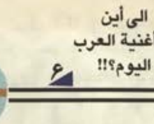
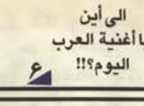


صوت الشعب
رای ملت

یکشنبه ۳۰ فروردین ۱۳۸۳ - ۲۷ صفر ۱۴۲۵ - سال چهارم - شماره ۴۰ - ۱۰۰۰ ریال

رمز النضال

۵

الى أين يا أغنية العرب اليوم؟!!

۶



الخائن والمجرم احمد مدنی مطلوب للعدالة والقانون

الصفحه ۸

مهندس مفیدی:

اشتغالزایی شرکت توسه نیشکر به بیش از ۲۰ هزار نفر خواهد رسید

الصفحه ۲

فولاد خوزستان نوروز رابا رکود شکنی آغاز کرد

الصفحه ۲

من سومر الی الاسلام

الصفحه ۳

موزه آب در اهواز تشکیل می شود

الصفحه ۲

استعفانه نامه یا لغت نامه توهین

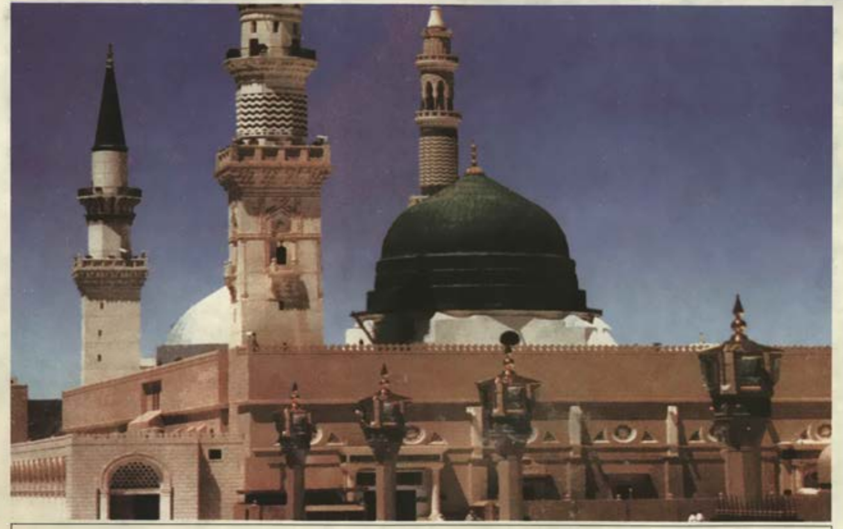
الصفحه ۷

مَن یهدّد مَن؟

الصفحه ۴

گلبول قرمزچیست

الصفحه ۷



نعزی الأمّة الاسلامیة بذکری رحیل منجی البشریة الرسول الأعظم (ص) واستشهاد الامام الحسن(ع) و الامام الرضا(ع)

اعلان

صوت الشعب صحيفة مستقلة لا تنتمي الى اي حزب او تيار او مجموعة او فرد و هي للجميع ، تسعى ان تكون منبراً لكل الاصوات و الآراء و واحة خصبة لكل الاقلام الشريفة و الحرة دون أي انحياز أو تطرف أو مساس لكرامة انسان .

علما بأن الاراء التی ترد فی الصحیفة لا تعبر بالضرورة عن رأی الصحیفة بل تعبر عن رأی کاتبها

تنویه

نعلن لكافة القراء الأكارم بأن صوت الشعب ستواصل اصدارها كل أسبوعين عدد واحد حتى اشعار آخر وشكراً

جناب آقای مهندس معین

استاندار محترم خوزستان

مصیبت وارده را بشما وخانواده محترمتان تسلیت عرض نموده ومارا در غم خود شریک بدانید.

هفته نامه رای ملت (صوت الشعب)

هنرمند گرامی جناب آقای مهندس مهدی شفیعی

انتصاب حضرتعالی را به سمت رئیس اداره فرهنگ وارشاد اهواز به شما تبریک گفته و توفیقتان را از خداوند منان آرزومندیم

رأی ملت صوت الشعب

معاون قضایی دادگستری استان

شورای حل اختلاف موجب تقویت اخوت میان مردم می شود



شوراهای حل اختلاف خوزستان مقام اول رادر سطح کشور کسب کردند حل اختلافات مردم یک امر خداپسندانه ودارای ارزش معنوی بسیار بالایی است زیرا اصلاح ذات البین از صدورحکم بهتر است.

شورای حل اختلاف علاوه برآن که اختلافات را ریشه ای حل می کند اخوت ودوستی را میان مردم تقویت می نماید.

گردهمایی اعضای شورای حل اختلاف استان در سالن اجتماعات دادگستری استان خوزستان تشکیل شد.

حاج ناصر زایری، معاون قضایی دادگستری استان ورئیس شورای حل اختلاف استان خوزستان با اشاره به دیدار مسؤولان واعضای شورای حل اختلاف بارئیس قوه قضاییه وتقدیر ایشان از عملکرد خوب و ارزنده شورای حل اختلاف افزود: شورای حل اختلاف استان مقام اول از نظر کمی و کیفی به خود اختصاص داده است.

وی در پایان تصریح کرد: علاوه بر حل مشکلات رفاهی وتدارکاتی مجتمع ها درصدد هستیم کارکنان از نظر حقوقی وقضایی آموزش لازم را ببینند که دراین خصوص کلاس هایی در نظر گرفته شده است وبه بزودی راه اندازی خواهند شد.

موزه آب دراهواز تأسیس می شود

موزه گنجینه آب استان خوزستان در اهواز در حال ساخت است.

به گزارش روابط عمومی سازمان آب وبرق خوزستان، مهندس حمید رضا فرخ احمدی مدیر دفتر گنجینه آب سازمان با اعلام این خبر گفت: در این موزه که حفاظت وبهره برداری از آن بر اساس قانون برنامه سوم توسعه بر عهده سازمان آب وبرق خوزستان است، اشیاء تاریخی مرتبط با آب وآبیاری، تابلو های عکس ونقاشی، طومارها، حق آبه ها وماکت سازه های تاریخی نگداری خواهد شد.

وی افزود: در محوطه این موزه، سازه ها تاریخی آبی ومدرن نیز به صورت ماکت جهت آگاهی رسانی به عموم ومعرفی آنها به بازدید کنندگان ساخته می شود.

«احمدی» هزینه ساخت این پروژه را ۱۰ میلیارد ریال عنوان وتصریح کرد: این موزه که آغاز عملیات ساختمانی آن از اسفند ماه ۸۲ اجرا شده، حداکثر در سال ۱۳۸۵ به بهربرداری می رسد.

موزه گنجینه آب استان خوزستان با ابعاد ۳۹۰۰ متر مربع در جزیره پارک شادی، جنب پل سفید اهواز واقع شده است.

فولاد خوزستان نوروز را بار کودشکنی آغاز کرد



سال ۱۳۸۲ یا سال نهضت خدمت رسانی در حالی به پایان رسید که شرکت فولاد خوزستان در جهت تحقق این هدف مهم برای اولین بادر تاریخ حیات خود توانست به رکورد سالیانه یک میلیون و۹۳۲ هزار و۷۶۰ تن شمش فولاد دست یابد.

دستیابی به این رکورد در مسیر تحقق اهداف بلندمدت فولاد خوزستان با بهره برداری از طرحهای توسعه صورت پذیرفته است. شایان ذکراست که ظرفیت رسمی یش بینی شده برای این مجموعه صنعتی حداکثر یک میلیون و۵۵۰ هزار تن در نظر گرفته شده بود که مقایسه تولید سال ۱۳۸۲ با ظرفیت اسمی نشان از تلاش مضاعف همه کارکنان فولاد خوزستان دارد. بعلاوه این شرکت توانست در تولید گندله نیز با بر جای گذاشتن رکورد۳ میلیون و۳۴۲ هزار و۴۶۸ تن وهمچنین تولید ۲ میلیون و۳۸۲ هزار و۸۴۸ تن آهن اسفنجی به بالاترین سقف خویش در تولید این محصولات میانی دست یابد. حلقه موفقیت های شرکت فولاد خوزستان زمانی تکمیل شدکه رکورد تولید ماهیانه شمش فولادی که در بهمن ماه ۸۲ بارقم ۱۸۱ هزار و۳۳ تن بدست آمده بود بار دیگر بابر جای گذاشته شدن عدد یکصد و۸۳ هزار و۲۰ تن در اسفند ماه ۱۳۸۲ بدست آمده.

بدین ترتیب توفیقات سال ۱۳۸۲ در حالیکه سیاست کاهش هزینه نیز در رأس کلیه تدابیر متخذه قرار داشت توانست مسیر تحقق ارقام بالا وبالاتررادر ذهن کارکنان این مجموعه صنعتی بجروراند. بدین ترتیب می توان امیداوار بود که سال ۱۳۸۳ با هدف پاسخگویی به ملت وبا سیاست تولید دو میلیون ویکصد هزار تن تولید شمش فولادی می تواند رکودی جدید تر در پایان سال جاری به شمار آید. یقیناً دستیابی به این مراحل روح امید و شادکامی رادر کالبد این صنعت سخت خواهد دمید.

رشد سالیانه صادرات فولاد خوزستان

در سال ۱۳۸۲ شرکت فولاد خوزستان با صدور ۷۰۵ هزار تن انواع محصولات فولادی ۳۷ در صد نسبت به سال ۱۳۸۱ (با صدور ۵۱۵ هزار تن) رشد داشته است. همچنین ارزش محصولات صادر شده بالغ بر ۱۷۳ میلیون دلار بوده که در این زمینه نیز ۷۹ در صد رشد نسبت به قبل از آن (یعنی ۹۶ میلیون و۵۰۰ هزار دلار) مشاهده میگردد. به علاوه در اسفند ماه ۱۳۸۲ این شرکت با ۱۵۱ هزار تن محصول وبارگیری یازده فروند کشتی از لحاظ مقدار وتعداد کشتی نیز رکورد بی سابقه ای در تاریخ صادرات محصولات شرکت یاد شده بر جای گذاشته است.

تشکیل ستاد اجرایی مبارزه با ملخ صحرایی در دشت آزادگان

ستاد اجرایی مبارزه با ملخ صحرایی در مدیریت جهاد کشاورزی شهرستان دشت آزادگان تشکیل گردید. به گزارش روابط عمومی سازمان جهاد کشاورزی خوزستان: مهندس نیسی مدیر جهاد کشاورزی دشت آزادگان با اعلام این خبر اظهار داشت: در راستای جلوگیری از احتمال مهاجرت وحمله ملخ صحرایی از شبه جزیره عربستان، ستاد اجرایی مبارزه با ملخ صحرایی در این مدیریت تشکیل وتمهیداتلازم در زمینه تشکیل اکیپهای دیده بانی وعوامل اجرایی از چند روز گذشته صورت گرفته است. وی از عموم مردم وخصوصاً از زارعین، باغداران، دامداران، مرتعداران، عشایر ومرزنشینان خواست تا در صورت مشاهده هر گونه ملخ مهاجر مراتب را سریعاً به نزدیکترین مرکز خدمات جهاد شاورزی وپاسگاههای نیروی انتظامی اطلاع دهد. مهندس نیسی یادآورشد: شهرستان دشت آزادگان دارای مرز مشترک از غرب به عراق واز جنوب شرقی به خرمشهر است واین موضوع حساسیت اجرایی ودیده بانی در این زمینه را تشدید خواهد کرد.

بیش از ۲ میلیارد ریال اعتبارات روستایی سوسنگرد جذب وهزینه شد

در سال ۸۲ دو میلیارد و۳۰۰ میلیون ریال از اعتبارات آب وفاضلاب روستایی توسط آبفای سوسنگرد جذب وهزینه شد. مدیر سابق آبفای سوسنگرد که در جلسه معارفه مدیر جدید این اداره سخن می گفت با بیان این مطلب افزود: برغم اینکه ۳۰ روستای تابع سوسنگرد زیر پوشش خدمات آب وفاضلاب سوسنگرد قرار دارند، اعتبارات عمرانی این روستا ها توسط آب وفاضلاب روستایی دریافت می شد که با پیگیری صورت گرفته در سال ۸۲ بیش از دو میلیارد ریال از این اعتبارات توسط آبفای سوسنگرد جذب شد.

عزیز خلف زاده در ادامه از رشد ۶۴ در صد ی متوسط وصولی اداره آبفای سوسنگرد در سال ۸۲ خبر داد و گفت: متوسط وصولی اداره آبفای سوسنگرد از سال ۷۹ تا سال ۸۰ چهار میلیارد و۵۵۰ میلیون ریال بود که این رقم در سال ۸۲ به هفت میلیارد و۴۶۰ میلیون ریال رسید که بیانگر رشد ۶۴ در صدی است.

در ادامه این مراسم قائم مقام شرکت آب وفاضلاب خوزستان نیز ویژ گی های یک مدیر خوب را بر شمرد وگفت: یک مدیر موفق، مدیری است که دیدگاهی اقتصادی داشته باشد وبتواند با راهکارهایی قانونی وبا ابتکار وخلاقیت در آمدهای اداره خود را افزایش دهد.

طرح تشدید کنترل مراکز تهیه وتوزیع مواد غذایی خرمشهر تمدید شد

جهت رفاه بیشتر زائرین مناطق جنگی وشهروندان خرمشهری در رابطه با کنترل بهتر مراکز تهیه وتوزیع مواد غذایی، طرح تشدید کنترل، این مراکز تا تاریخ ۸۳/۳/۳ سالروز آزادی خرمشهر تمدید گردید.

دکتر بنی احمد رئیس مرکز بهداشت خرمشهر ضمن بیان این مطلب افزود که با توجه به اینکه بازدید میهمانان عزیز تا سالروز آزادی خرمشهر از مناطق جنگی ادامه خواهد داشت وبا توجه به نزدیک شدن زمان حداکثر انتقال، بیماریهایی از قبیل التور با توجه به همجواری باکشور عراق طبق بررسی انجام شده طرح تشدید کنترل مراکز تهیه وتوزیع که در تمام نقاط استان تا پانزدهم فروردین ادامه داشته است در خرمشهر باکمک کارکنان زحمتکش مرکز بهداشت، تا سوم خرداد ۸۳ ادامه خواهد داشت.

وی افزود: در طول دوره حسد فاصل اول اسفند ماه ۸۲ تا ۱۵ فروردین ۸۳ بازدید از تعداد قریب به ۱۱۸۹ مرکز صورت گرفت که از این تعداد ۹۶ مورد متخلف به دادگاه معرفی و۷ مورد کاملاً پلمپ گردیدند.

مهندس مفیدی:

اشتغالزایی شرکت توسه نیشکر به بیش از ۲۰ هزار نفر خواهد رسید



مهندس مفیدی مدیر عامل شرکت توسعه نیشکر وصنایع جانبی خوزستان هفته گذشته در جمع خبرنگاران با اشاره به دست آوردهای مهم شرکت توسعه نیشکر به موضوع اشتغالزایی وفرصتهای شغلی ایجاد شده در طرحهای توسعه نیشکر پرداخت و گفت:

میزان اشتغال در توسعه نیشکر ۱۵ هزار نفر در بخشهای بهره برداری وچیزی حدود ۵ هزار نفر به صورت پیمانکار ی وقراردادی اجرایی در مسائل فنی به کار گرفته شده که در حدوداً ۲۰ هزار نفر می باشد که این میزان در زمستان سال گذشته به ۲۲ هزار نفر رسیده که در سال ۸۴ از ۲۰ هزار تا بیشتر خواهد شد مهدی مفیدی مدیر عامل شرکت توسعه نیشکر وصنایع جانبی با بیان این مطلب گفت: «امسال موظف به تولید ۳۲۰ هزار تن شکر هستیم که تا کنون رقمی حدود ۱۸۰ هزار تن را تولید کرده ایم تا انتهای اردبهشت واحتمالاً اوایل خرداد ماه امسال این رقم به حدود ۳۲۰ هزار تن خواهد رسید.»

وی به سرمایه گذاریهای انجام شده در امر تولید شکر در خوزستان اشاره کرد وتصریح نمود:

بدین لحاظ از نظر تکنولوژی وفن آوریهای تولید شکر فاصله چندانی نداریم ومی توان گفت در حال حاظر مدرنترین کارخانجات تولید شکر در خوزستان وجود دارند. خوراک دام یاد شده مواد اولیه آن به گونه تهیه شده تفاوت زیادی با خوراک قبلی دارد وکیفیت بهتری دارد.

مدیر عامل شرکت توسعه نیشکر وصنایع جانبی میزان سرمایه گذاری انجام شده در شرکت را ۱۰۱ میلیارد ریال برشمردو گفت: دراین راستا توانستیم پروژه های متعددی را با امضای قراردادهای متفاوت واگذار کنیم. ودراین خصوص نیز این آمادگی برای شرکت وجود دارد که با کسانی که آمادگی کشت نیشکر دراین زمینها ی خود دارند قرارداد منعقد کند ومحصول آنهارا خریداری نماید.

مهندس مفیدی آب را مهمترین عامل در زاراعت بر شمرد وادامه داد: علی رغم وجود آبهای فراوان در استان ومباحث فراوان در این زمینه، بیش از دو سوم آب استان روانه دریا می شود واز یک سوم ما بقی تنها ۳۰ در صد استفاده بهینه می شود. البته استفاده صحیح در دنیا ۶۵ الی ۷۰ در صد آنچه که دراستان سالانه مصرف می شود بین ۹ تا ۱۰ میلیارد متر مکعب است که متاسفانه ۲۰ میلیارد ما بقی به دریا می ریزد. بنابراین ما در استان مشکل کمبود آب نداشته ونداریم بلکه مشکل مدیریت آب داریم. طرح توسعه نیشکر کل آبی را که درکشور مصرف خواهد کر د ۷۸۵ میلیارد متر مکعب است که با توجه به کارهای انجام شده این مقدار به ۷۶ می رسد. وی نیاز کشور را به نیشکر یک میلیون وهشتصد هزار تن در سال عنوان نمود وگفت: در حال حاضر یکمیلیون وچهار صد هزار تن در کشور تولیدمی شود که امیدواریم با توجه به روند رو به رشد ظرف ۲ الی ۳ سال آینده به رقم مورد مصرف نزدیک شویم، اما روند رو به رشد جمعیت نیز می بایست مد نظر قرار گرفته ومناسب با آن سرمایه گذاری جدید صورت گیرد.





مهندس مفیدی به ایجاد دام شهر ما در کنار واحد های کشت وصنعت نیشکر اشاره کرد ویادآور شد: اولین مجوز دراین زمینه صادر شده که مراحل اولیه آن در دست انجام است وامیدواریم اولین واحد آن را بزودی راه اندازی کنیم. بر اساس این طرح دامدارن در مناطق مشخص پرورش داده می شوند وخدمات دامداری به صورت صحیح وبهتر انجام می شود، به طور کلی در نظر داریم پم دامداری صنعتی ومدرن ایجاد کنیم. هر یک از دام شهر ها ظرفیت آن حدود ۲۳ الی ۲۴ هزار راس دام سنگین است. مدیر عامل شرکت توسعه نیشکر ووصنایع جانبی اظهار داشت: از دیگر طرحهای شرکت ساخت کارخانه خوراک دام است که ۲ واحد آن در سال جاری به بهره برداری خواهد رسید.

همچنین ایشان با اشاره به تأسیس کارخانه های الکل سازی، خمیر مایه، ام.دی.اف وکاغذ سازی دراین مورد گفت: از کلنگ زنی تا بهره برداری از این کارخانه ۴۰ ماه طول می کشد که امیدواریم با بهره برداری از آن با فن آوری روز بتوانیم ۳۵۰ هزار تن کاغذ در سال تولید داشته باشیم».

درراستای خصوصی سازی ودر جهت تسریع در اجرای طرحها ۸۰ در صد سهام شرکت به بانکها وگذار شد وچنانچه منابع مالی تامین شود کار ما با سرعت بیشتری انجام خواهد شد.

مهندس مفیدی با بیان اینکه واگذار ی سهام از طریق بورس از اهداف شرکت است خاطر نشان ساخت: در صدد هستیم که لا اقل یک شرکت رابرای شروع وارد بورس کنیم که با درآمد حاصل از فروش سهام در توسعه شرکت وپرداخت بدهیهای شرکت به بانکها سریعتر اقدام کنیم. وی در خصوص در آمد شرکت گفت: در شرایطی که تمام واحدهای شرکت به بهره برداری برسد رقمی حدود یک میلیارد دلار براساس قیمتهای جاری جهانی فروش سالانه شرکت خواهد بود که البته قسمتی از این رقم مربوط به صادرات می باشد.





المستشرقون ومحاولات هدم قيم اللغه

قاسم كعابى



كما اشرنا سابقاً ان المستشرقين اكثر ما كانوا يهتمون به هو هدم قيم اللغه عن طريق اتهامها بالضعف وعدم مواكبتها للحضاره الغربيه. لان هولاء الدخلاء استطاعوا ان يتوصلوا الى وسائل التعليم العربى وتطبيق خططهم شيئا فشىء حيث يقول وليم جيفور (متى توارى القرآن ومدنيه مكه عن بلادالعرب، يمكننا حينئذ ان نرى العربى يتدرج فى سبيل الحضاره التى لم يبعده عنها الا محمد وكتابه، ولا يمكن ان يتوارى القرآن حتى تتوارى لغته)

هنا سؤال يطرح نفسه وهو، لماذا وليم جيفور وامثاله من المستشرقين مهتمون لتمدين وتحضير العرب معتبرين السبيل الوحيد للوصول الى الحضاره هو اختفاء القرآن ولغته الفصحى والذهاب بها الى المتحف كما ذهبت اللغه اللاتينيه وخلق تراث للعاميه، وظل ويلكوس يعمل ليل نهار فى سبيل هذه الغايه وكشف للعرب عن دفائن تراثهم، انهم كانوا قبل الاسلام يتكلمون اليونانيه لا العربيه؟

يا ترى هل هذا الاهتمام البالغ نابع عن ثقافتهم العاليه و حضارتهما المتقدمه وحرصا على انقاذ العرب من التخلف الثقافى و الحضارى؟طبعاً، لا، لان هذه الشعارات والدعايات التى رفعوها فى اوائل قرن العشرين، اثبتت للشعوب زيفها وكشفت ايضا ما يكنون وما يضمرون، وقد تبين ان هذه الدعوه الهدامه لا تخدم اللغه والثقافه والحضاره العربيه بشىء انما تريد تضييع ما جائت به الحضاره العربيه والاسلاميه من قيم وثوابت والقضاء على الهويه الثقافيه والترث المتجذر فى الحياه والثقافه العربيتين وهما اللذان يمثلان الهويه الثقافيه للعرب.

نرى ان بعض الباحثين، لديهم اتجاه معارض لما جاء به وليم جيفور و ويلكوس ويحذرون العرب من استعمال الحروف اللاتينيه فى كتابه اللغه العربيه وفى مقدمتهم (سيرادواردبنسون) مدير اللغات الشرقيه فى لندن الذى ادلى بتصريح قال فيه (حذار من هذا (اى من استعمال الحروف اللاتينيه) لان الحروف العربيه هى حروف لغه القرآن واذا مستم الحروف العربيه، مستم القرآن بل هدمتم صرح وجده الاسلام، ان الاسلام اساسه اللغه العربيه فاذا ضاعت، ضاع الاسلام).

من الواضح جداً أنّ اللغه العربيه هى التى تحمل او تترجم الثقافه العربيه التى واكبه الحضاره الاسلاميه واخذت طابعها الدينى منذ بزوغ الاسلام، فاصبح من الضرورى ان تبقى هذه التركيبه الثلاثيه متماسكه قويه محكمه ولاريب ان المساس او تقويض اى صرح من هذه الصروح الثلاثه يؤدى الى اضعاف واذلال الشعب العربى برمته، ولذلک نرى المستمرين يضيقون الحصار على اللغه العربيه باعتبارها احدى دعائم الكيان العربى اولاً والحضاره الاسلاميه والدين والقرآن ثانيا اما عن طريق ترويج استخدام الضيقه او ابدال الحروف العربيه بلاتينيه، تمهيدا للنفوذ الاجنبى ولا يقاف التكامل والامتزاج بين افراد الامه فكريا ولغويا.

يقول الدكتور عمر فروخ (لقد استغلت الدول المستعمره فى العصر الحديث نفرا من العرب فى الاقطار العربيه وبوسائل مختلفه ليدعوا الى تدوين اللهجات العربيه بالحرف العربى آنا وبالحرف اللاتينى آونه، وقد استجاب هذا النفر الى تلک الاستعماريه بدافع من مصلحه طمعا فى مال او بدافع آخر لست الآن فى سبيل تحليل بواعثه، فشنوها حربا لا هواده فيها على اللغه العربيه تحت ستار تسهيل اللغه مره والحفاظ على الاداب الشعبيه مره اخرى وتحت ستار التمشى مع التقدم فى الحياه لان اللغه كائن حى يجب ان يتطور ويتقدم) فتطور وتقدم اللغه على هذا النمط ما هو الاازاحه اللغه الفصحى وزحزحتها عن طريق التوغل والنفوذ الثقافى الاستعمارى وهذا ما يطلبه ليفى اشكول رئيس وزراء اسرائيل سابقا ويجرى مع الهدف الذى تسعى اليه الصهيونيه العالميه كما صرح به ليفى اشكوک (اننا لن نسمح بوجود لغه واحده وشعب واحد ودين واحد فى الشرق الاوسط)

هل بقى شىء اوضح مما قاله ليفى اشكوک، الذى يفضح النوايا الصهيونيه واهدافها التى تمكن وراء ما جاء به المستعمرون؟ ونرى اليوم ان الخطه التى بدءت فى اوائل قرن العشرين كفكره ومشروع نظرى للصهيونيه قام بتطبيقها النظام الصهيونى تحت مظله امريكا والانجليز والانظمه العربيه ساعدت وما تزال تساعد على تشرذم الشعب الواحد وفتح المجال على تفتت الثقافه العربيه الموحده واعطاء الفرصه للعدو الصهيونى والمستعمر الغربى يفعل ما يشاء واصبح دور الانظمه العربيه اضعف من اى وقت مضى ومالديها الا ان تطبق ما تمليه عليها امريكا التى هى من الد اعداء اللغه والثقافه العربيتين ولا ننسى ان الاستعمار والصهيونيه العالميه هما و ان تطورت الاساليب وتقدمت التكنولوجيه لان الدول المسيطره لا تبتغى سوى مصالحها ولا تتامن مصالحها الا عن طريق ضرب القيم وهدم الثقافات الاخرى وهذا ما حصل فعلا.

و يعتقد عمر فروخ (اراد الاستعمار عند مطلع هذا القرن تحطيم وحده العرب، فحاول ان يطل على ذلک من ثغره فى لغتهم وقوميتهم، فبعث الآشوريه فى العراق، و الفرعونيه فى مصر، والبربريه فى المغرب، ولكن الاحداث فى تلک البلاد والوعى فى اهلها قضت على جميع الدسائس فى مهدها)

وهنا سؤال لابد من طرحه وهو ان خصوم اللغه العربيه تاره يدعون الى العاميه التى تختلف باختلاف الشعوب العربيه وتاره يسعون الى ابدال الحرف العربى بحرف لاتينى زاعمين ان العاميه والحرف اللاتينى اهون تعلما هل يهمهم تعليم الشعب العربى؟

الجواب سلبى طبعا، لان اللغه العربيه والخط العربى يجمعان العرب من اقصى الشرق الادنى الى اقصى المغرب الاقصى، ويشير عمر فروخ ما يلى (ولكن هولاء لا يكرهون من اللغه العربيه ومن الخط العربى الا هذا العامل الجامع الوحيد، انى اعجب من الذين يدرسون اللغات الميته من العبريه القديمه والسريانيه ثم يريدون ان يميتوا لغه حيه كالعربيه الفصحى).

و يستمر عمر فروخ قائلا: (ولكن بينما نجد العالم متجها الى التوحيد فى السوق الاروبيه وفى الامم المتحده وفى البحث عن اللغه تاريخيه او مصنوعه يتفاهم بها اكبر عدد من البشر، نجد نفرا يعيشون بيننا. هم منا، يريدون ان يخلقوا الوحده التى صنعتها اللغه العربيه الفصحى)

فمحاوله المستمر فى الوطن العربى ما هى الا تذليليه وتخلق فى النفس عقده التصاغر والدونيه ازاء الذين يلسنون (يتكلمون) بغير العربيه وما اورع ما قاله الدكتور كمال يوسف الحاج (لقد ابتلينا فى هذا البلد بجهل فلسفه اللغه، ابتلينا باحتقارناللعربيه، بغرورنا ان سواها اعف وابهى، واقرب الى مقومات الحضاره المدنيه، فابتلينا بعقده التكابر حيال لساننا وبعقده التصاغر حيال لسانهم والنتيجه صغرنا فى انفسنا دون ان نكبر فى انفس الحاكمين)

من سومر الى الاسلام

القسم الاول

ماعدا الطوفان العظيم، واجه سكان العراق القدماء سلسله لا نهائيه من الفيضيات الأصغر حجماً، و أظهروا فى مجابهتها عزيمه كعزيمتهم فى مقارعه الأوبئه. يقول الدكتور فواد سفر، العراقى الموهوب المختص بالسومريات، بأن فيضانات مياه دجله، المنتظمه والعنيفه غمرت فى الأزمنه القديمه المساحات الى الشمال-الشرقى والجنوب-الشرقى من مدينه العماره الحاليه. ان معظم سكان سومر الحقيقيين سكنوا ما يسمى اليوم بالمنتفک- وهى المساحه الممتده من الناصريه الحديثه وسوق الشيوخ والشطره حتى بابل. ولا يوجد اثنان من الخبراء يتفقان على الشكلا الذى كانت عليه الأهواز آنذاک، بل حتى المجارى الأصليه السابقه للنهرين العظمين اللذين تعتمد عليها الجداول وقنوات الرى والأهوار تبدو غير موكده. نعرف الآن أنهما ينبعان من هضاب أرمينيا، ويلتقيان عند القرنه ثم يواصلان الجريان أسفل من خلال شط العرب الى البحر. أما على الخارطه، فيبدوان كأنهما آله الشوكه الرنانه، لكن من الممكن تماما أن الفرات كان فى يوم مايجرى منفصلا الى البحر، الى الجنوب من مدينه السماوه.

النظر من الأعلى يظهر أراضى سومر، مشهدا مرقطا بآلاف التلال والروابى والجزر التى تعلّم مواقع الأكواخ والقرى والمدن. فهذه البقع باقيه هناک غامضه وملغزه. أغلبها لم يستكشف بعد وهى غير مسماه تنتظر وصول الباحثين. هناک العديد من هذه الروابى المختبئه فى الأهوار.

ان معظم سكان سومر الحقيقيين سكنوا ما يسمى اليوم بالمنتفک- وهى المساحه الممتده من الناصريه الحديثه وسوق الشيوخ والشطره حتى بابل

أحدها المسمى ايشان أبى شذر، أزوره كثيراً، يقع فى الأهواز الوسطى. يبلغ طوله ۳۰۰ قدماً وعرضه ۲۰۰ قدماً وارتفاعه حوالى ۱۰ أقدام أعلى من معدل منسوب المياه. تسكنه اليوم عشيره بيت نصرالله من جواميسهم وبعض الماشيه وتدور حوله قصص مروعه. فالمره الوحيده التى شاهدت فيها الجواميس تسلک سلوكاً غريباً هى فى أبى شذر وذلک منذ عام. كان لدى أحد المجذفين صديق من بيت نصرالله فأرسينا الطراده على الجرف، وبعد مصافحه مضيفنا ذهبنا للتجول عبر ذلک النتوء الارضى الغريب. لا توجد هناک أشياء كثيره للمشاهده. عدد كبير من الجواميس يلوک العطف فى وسط أبى شذر ولم يكن ذلک منظراً غريباً، ثم فجأه حدث شىء مذهل. تدافعت الجواميس بخفه غير عاديه وهى تخور هائجه. خفضت قرونها باتجاهنا كأنها ثيران المبارزه، وأخذت تنبش التراب بأظلافها وهى ليست هائجه فحسب بل، و بعد وانيه جليه، تستعد للهجوم.

دير بالک صرخ جبار، أصغر وأنشط رفقتى، وتناول مباشره حجراً كبيراً وقطعه خشب كانت ملقاه جانباً. فعل الآخرون الشىء نفسه وتراكضوا الى الأمام برشاقه وهم يقذفون الحجر ويصرخون كالمسعورين. تراجعت الجواميس عن الهجوم المباغت الى الطرف الآخر من الجزيره وهى تشخر بغضب وتنفخ مناخرها بعصبيه، وتبدو عليها علامات القهر. كان شيئاً لافتاً للنظر.

ما الذى جعلها تفعل هذا؟ سألت.

لكن لا احد كان بمقدوره الاجابه.

- «لو حدث هذا قبل سنوات لقلنا انها الطناطل، الأشباح والأرواح الشريره التى يعتقد آباؤنا وأجدادنا أنها تعيش فى هذه الجزر» قال فرحان ضاحكا، وهو أحدالشباب فى المركب.

يقال ان هذه الطناطل، التى تدور حولها القصص التى تروى حول مواقد الليل، تحرس كنزاً ملغزاً مدفوناً فى جزيره ما يخفونه عن عيون الناس بفعل نوع من السحر. اعتاد رجال العشائر المحليون القول بوجود ذهب مدفون فى المنطقه، لكن لم يتم العثور حسب علمى على أيه قطعه ذهبيه. فى أحدى المرات عرض أحدهم على ثسيغر ختماً قديماً وقطعه من الرصاص موشاه بحفر تمثل رموزاً فينيقيه. كماقام القنصل البريطانى فى البصره جون جورج تايلور فى العام ۱۸۵۳ باستكشاف اجزاء من «البحيره الكلدانيه» (كما كان يسمى الأهوار) وعثر هو الآخر على قطع رصاصيه فى جرار مدفونه فى قبر عليها أدعيه وابتهالات. يقول الخبراء الآن ان هذه الحفريات تعود للقرن السادس وهى مكتوبه بلغه الصابئه المندائيه، وهى ديانه قديمه لا تزال قائمه فى المنطقه. بغض النظر عن الأختام، فان وجدت منذ عصور ما قبل الاسلام، بل حتى من العصر السومرى. بعض هذه التلال صلبه، بصلابه الأرض وليست بصلابه الحجر، وعاليه جدا. كتب ثسيغر حول مشاهدته تلاً أجرد وأسود يرتفع حوالى ثلاثين قدماً فوق البردى. يعتبر ذلک لسكان الأهوار ايشانا واقفاً و يعتقدون أنه موقع مدينه غابره منسيه. كما شاهد ثسيغر رابيه يسمونها «العزيزه» وقدّر ارتفاعها بخمسين قدماً تقع هاتان الرابيتان فى ريف آل سويد شرقى مدينه العماره الحاليه باتجاه الحدود الفارسيه. يمكنک هناک أن تجد أجزاءً من آنيه فخاريه أيضاً، بعضها غيرمزجج والبعض الآخر أزرق بلون السماء. كما يجد، من وقت لآخر، أحد عرب الأهوار مربعاً من حجاره مستويه منقوش عليها ما يشبه الرموز المسماريه، وأحياناً قطعاً من بناء منهار مزجج بأخضر غامق. بعض هذه الأشياء قد يكون حديثاً، من العصر الاسلامى ربما، ولكن أشياء أخرى، لايزال قسم منها مدفوناًوغير مرئى، قد تكون قديمه جدا فى الواقع.

كانت الحياه جميله فى تلک الأزمنه الغابره. الحدائق الخضراء المرويه جيداً، البساتين وغابات النخيل اللانهائيه فى سومر، شبكات القنوات والسدود المعقده الرائعه التى جعلت بلاد ما بين النهرين مخزن قمح الشرق الأدنى، الفلاحون الأثرياء والآلاف المؤلفه من الاغنام والبهائم، رجال الزوارق وهم يغنّون وسط أحواض البردى العملاقه ويصيدون الأسماک والحيوانات دون، فردوساً أضاعته النزاعات والاهمال.

يعتقد أن السومريين جلبوا أسلاف الجاموس العراقى من الهند قبل الألف الثالث قبل الميلاد. وأنت تراها الآن، كما كانت آنذاک، بأجسامها الضخمه ذات اللون الأسود، جاثمه على عتبات بيوت المعدان المستديره، وغالباً الى جانب بيوت الفلاحين أيضاً. انها بالطبع أليفه لسكان الأهوار، كأبقارهم. جسمها الضخم والاهتزاز الثقيل لسنامها والقرون الغليظه والعريضه، تدهشک عند رؤيتها للمره الأولى، خاصه حين تقفز من الزورق الى عتبه، بيت من الأهوار، حيث تقف الجواميس دائماً، او تستلقى ملتصقه ببعضها، مما يضطرک للارتطام بها أثنا مرورک. لا داعى للقلق رغم مظهرها الخيالى. فهذه المخلوقات الشبعى تبدو وكأن لديها طاقه تكفى فقط وبصعوبه لعلک العلف فى أفواهها بعد قرون من عدم الاهتمام الذى أسرف فيه عرب الأهوارجيلاً بعد جيل. منادراً ما قام المعدان بنحر الجاموس لغرض الأكل، وهى تقدر فقط لحليبها وورثهاالذى يجفف كقوالب رقيقه، كأنها أقراص عجين مختمر، تستعمل كأحسن وقود لمواقد عرب الأهوار الطويله الاشتعال، متميزه بصلابه الاسمنتيه ورخصها ووفرتها.

يشرب حليب الجاموس بحالته الخام مباشره من وعاء الحلب، أو تصنع منه الزبده الغنيه واللذيذه التى تقدم مع الطعام فى عموم المنطقه. وكما جرت العاده لدى القبائل الصحراويه، فالرجال (وليس النساء مطلقاً) هم الذين يحلبون جمالهم، كذلک الأمر عند عرب الأهوار فالحلب من مسؤوليه الرجال وهم يتولون العنايه بالجواميس المريضه أيضاً. فيشعلون نيراناً صغيره، وبطريقه مالا ترسل لهباًبل تدخن فقط، فتكون موجات لولبيه من الدخان على جانبى عيون الجواميس المعذبه بسحب من الحشرات الصيفيه.

تبنى بيوت الأهوار قديماً، كما هى حالياً، على جزر صغيره بمعدل بيت واحد لكل جزيره. بعض تلک الجزر، ان وجدت، متكونه طبيعياً وبالرغم من اقامه الانسان عليها لسنوات فهى مازالت تبدو جدّ طبيعيه فى الحقيقه.

يمكنک صنع بيتک بالطريقه نفسها التى صنع فيها مردوخ العالم. فأنت تقرر حجمه. تبدأبجمع جبل من الأسل وتكوّمه فى الماء داخل سياج من اقصب الذى يعلو سطح الماء، الى أن تظهر الأرضيه على سطح الماء، كتل خضراء مضغوطه بالأقدام جيداً، فتثنى فوقها السياج الى الداخل، وتستمر بتجميع وضغط القصب الى أن تقتنع بحجم وصلابه الجزيره الجديده التى صنعتها للتو. ولكى يمكنک بناء جزيره تعمر مده أطول، عليک أن تغطى بالتناوب طبقات القصب والأسل بطبقات من الطمى، فذلک سيقوى الكتله المصنوعه من النبات والتربه وسجعلها رابيه غير قابله للتفكيک. تمكن مشاهده رواب مهجوره من مختلف الأحجام موزعه هنا وهناک فى الأهوار. وقد كان الناس يبنونها، بالطريقه نفسها التى وصفتها قبل قليل، منذ خمسه آلاف عام. يسعى أصحاب البيوت الى تعليه مستوى الأرضيه فى مواسم الفيضان وذلک باضافه كمياب جديده من الأسل. وفى أوقات أخرى تشاهدهم يشيدون حواجز واطئه، بعلوسته انجات، حول دكه الجواميس التى تظهر فى مؤخره البيوت «كأنها ظهر مركب من مراكب القرون الوسطى» كما كتب كافن ماكسول. فهذه ليست لمنع الجواميس والأبقار، التى تشارک العائله مكان العيش، من الهرب- فالجواميس مدلله وكسوله الى الحد الذى لا ترغب فيه بالهرب، أما الأبقار فلا تحب المياه العميقه- بقدر ما توفر مشجباً لربط الزورق.

لقد نزحت الأقوام الساميه غير المستقره- الأكاديون، الآراميون- من الشمال ومن الصحراء وانتج اختلاطهم مع السومريين غير الساميين، مانعرفه «بالبابليين» لكن رعاه الجواميس وصيادى السمک سكان الأهوار لم يتركوا بسلام على الدوام. ففى ولايات بلاد الرافدين المختلفه تعاقبت، فى لعبه السلطه، قرون من الحكم والحكم المضاد والصراع المرير بين الحكام

لقد نزحت الأقوام الساميه غير المستقره- الأكاديون، الآراميون- من الشمال ومن الصحراء وانتج اختلاطهم مع السومريين غير الساميين، مانعرفه «بالبابليين». لكن رعاه الجواميس وصيادى السمک سكان الأهوار لم يتركوا بسلام على الدوام. ففى ولايات بلاد الرافدين المختلفه تعاقبت، فى لعبه السلطه، قرون من الحكم والحكم المضاد والصراع المرير بين الحكام، ثم جاء الرومان من الشرق القديم، والآشوريون القساه بما كنتم الحربيه العصيه على المقاومه. ومزقت سياده الاحداث المروعه، الفتره السليمه نسبياً الممتده من عام ۱۴۰۰ الى عام ۱۰۰۰ قبل الميلاد التى أدارک خلالها ملوک القوى العضمى، مصر وبابل وآشور ومملكه الحيثيين فى الشمال، أن من الأفضل لهم الحفاظ على ميزان دقيق للقوى. فى بابل قام الملک حمورابى بتنظيم القوانين وبنى المعابد، وأصلح الزراعه. لكن القلاقل كانت وشيكه. فما قيل عن «همجيه الآشوريين وقسوتهم التى تفوق الوصف» سرعان ما غمر المنطقه.

أسماء الملوک الآشوريين آشور ناصربال، شلمانصر، ادادنيرارى، تيكلاثبايلسر، سنجاريب، آشوربانيبال، ترن مثل صدى أجراس بربريه. كان الملک سنجاريب هو الذى هاجم عرب الأهوار. فى عاصمته نينوى، وفى العام ۷۰۵ قبل الميلاد، أعلن نفسه «الملک العظيم، الملک الجبار، ملک الكون، ملک آشور، ملک الاركان الأربعه (للعالم)...».

سرعان ما مزقت اثنتان من حملاته سلام الأهوار - فقد أشعل حروبه عبر الشرقيين الأوسط والأدنى من مصر الى جنوب الدوله الفارسيه. فى حملته الاولى عام ۷۰۳ قبل الميلاد، وهو القائل: «أنقض مثل الأسد، وأثور مثل العاصفه».

احتل بابل وتقدمت مواكبه الى الجنوب بمطارده ساخنه لملكها ما روداكبالادان. لكن الملک الهارب كان محظوظا باللجوء الى الأهوار. فغاص هناک فى المقاصب، ولأن المعدان هرعوا لنجدته فقد أخفى بأمان.

برغم شعور سنحاريب بالاستياء، فقد سجل فى مذاكراته «لا حقته - أى الملک - وأرسلت جنودى الى وسط مستنقعات الأهوار فبحثوا عنه لمده خمسه أيام، لكن مكان اختفائه لم يعثر عليه». مع ذلک لم يرجع سنحاريب الى نينوى فارغ اليدين. فقد أخذ معه ۲۰۸۰۰۰ سجيناً ومتمرداً، وخيلاً، وماشيه، وأغناماً. «الكدانيون والآراميون ... الذين لم يستسلموا لارادتى، انتزعتهم بعيداً عن أراضيهم، وجعلتهم يحملون السلال وقوالب الطابوق. حصدت قصب الأهوار فى بلاد الكدان وجعلت رجال الأعداء، الذين هزمتهم يداى، يجرون قصبهم الجبار (الى بلاد آشور).

فى حمله لاحقه فى عام ۶۹۴ قبل الميلاد هاجم سنحاريب الذى مازال «ينقض مثل الأسد ...» عيلام، أى جنوب بلاد فارس على الخليج «البحر المر». ولكى يجهز لتلک الجمله، فقد بنى السفن على دجله فى نينوى. وعند ما أصبحت جاهزه، تحركت بها كتائبه أسفل الى باب سالميت عند ثغر الفرات. سجل سنحاريب: «جنودى الشجعان، الذين لا يعرفون الراحه حملتهم فى السفن، وجهزتهم بمؤونه الراحه، وبالعلف للخيل التى أبحرت معهم. ذهب جنودى أسفل الفرات بالسفن بينما بقيت الى جانبهم على الارض اليابسه». ولكن فيضان الأهوار أوقفه وجنوده فى السفن لمده خمسه أيام، فكتب «سفن جنودى بلغت المستنقعات فى ثغر النهر، حيث يفرغ الفرات مياهه فى البحر الرهيب»

بعد الأشوريين جاء الكلدانيون ثم الميديون الذين حطموا الامبراطوريه

يعتقد أن السومريين جليوا أسلاف الجاموس العراقى من الهند قبل الألف الثالث قبل الميلاد. وأنت تراها الآن، كما كانت آنذاک، بأجسامها الضخمه ذات اللون الأسود، جاثمه على عتبات بيوت المعدان المستديره، وغالباً الى جانب بيوت الفلاحين أيضا

الآشوريه. بعدها جاء البابليون - الجدد الذين هزم ملكهم نبو خذ نصر الجيش المصرى المعتمدى فى العام ۶۰۵ قبل الميلاد، ولكن بحلول عام ۵۳۹ قبل الميلاد كانت بابل انهارت تقريباً، فاحتلها الفارسى العظيم كورش، وبعده اليونانيون. كما مرّ الاسكندر المقدونى فى جنوب بلاد ما بين النهرين، فى طريق عودته من الهند الى المدائن، وتوفى هناک على نهر دجله، لربما بسبب حمى أصيب بها من المستنقعات. وكان قائده البحرى نيركوس قد أنشاء ميناء قرب البصره (لم يكن موجودا حتى ذلک الحين) ليس ببعيد عن مدينه خرم شهر الحديثه، وقد سمى فى فترات متباينه بالاسكندريه او انتيوک او سبازينا وكاراكس، ومرت عبره بضائع كثيره من الهند الى العربيا، ولكن لم يتبق منه اليوم أى أثر.

المصدر: من كتاب الباحث كافن يونغ (العوده الى الاهوار)

يتبع

الو صوت الشعب ۳۷۸۶۸۰۰

خواستیم در مورد علل وقفه های پی درپی هفته نامه رأی ملت وعدم انتشار منظم آن سؤال کنیم. واگر مشکل اصلی ضعف مالی است چرا بعضی از آقایان ادعایشان می شود به فرهنگ وادبیات محلی مردم خدمت کرده ومی کنند، به این هفته نامه مردمی کمک نمی کنند؟ از شهر های مختلف استان وکشور (۲۶۷ بار تماس)

صوت الشعب

ضمن تشکر از تمامی شما دوستان محترم ، همانگونه که مستحضر هستید علل اصلی این امر عدم وابستگی ما وضعف مالی هفته نامه ودست اندر کاران آن می باشد.

أزامط وأرد أدگ اعلان عنوان المجد النه
احنه عرب خوزستان حنظل للعدو ولكلمن ايضدنه
تشهد الدينه العزمنه ويشهد المنيور بينه
يالعربى اسمك جيدومه

محمد صدام علوان الريحاوى ـ الاهواز

على غوج المجد شدوأركب وغيره
وثوب الهظم شگه وانزعه وغيره
حميه وذات ما عنده وغيره
اليعوف اخوته بيوم الموزميه

عبدالصاحب نعيم (ابو ألياس) علوان الريحاوى

در مورد خبر استخدام ۳۵۰۰ در میدان نفتی آزادگان آیا این خبر صحت دارد اگر صحت دارد، آیا دراین استخدام مردم بومی هم سهمی دارند اگر یک نفر بومی استخدام شود لطف کنید مرا استخدام کنند.

بنی اسد-سوسنگرد

در دوم فروردین خبر ناگوار در گذشت مهندس سید کاظم موسوی بعلت سکته قلبی ما وسایر همشهریان اهوازی را که ۵ درصد ساکنان بندرعباس را تشکیل می دهند غرق در ماتم واندوه ساخت همچنین حضور وتجمع چشمگیر مردم شریف خوزستان در روز تشیع وی به سوی تهران ما را شگفت زده نمود .

جا دارد از تک تک همشهریان خوب خوزستانی ساکن بندر عباس تشکر کنم .

محمد علی الباوی /بندر عباس

صوت الشعب

ماهم به نوبه خود درگذشت مهندس سید کاظم موسوی رابه خانواده ایشان وکلیه همشهریان اهوازی وخوزستانی مقیم بندر عباس تسلیت می گوئیم.

اشو هدنك يا گلب بحبالهم وشراك
معلوم بيك سهو عوده العگل وشراك
صاحب صحيب الى رهم وشره على وشراك
او خاوى اصيل اذا جار الزمان ايجود
تلگه بحرهم سُفح ما يقتضيلك جود
لو مال بيك الوكت هم الاقدام او جود
وذا صابتك موزمه باع النفس وشراك

لا تصحب نذل مضموم بهلاك
وامشى فى طريق المشو بهلاك
اخذ درب الصدگ لا تذل بهلاك
شرف ولشرف درب اهل الحميه

موال من الشاعر الأديب حاج امحمد الملا بدر بيت مشعل

ايضاً يقول الشاعر بعد وفات (اخوانه)
يا صاح من بعدهم بيمن دليلى يسر
وبغيرهم ما اضن غرضى ابسهاله يسر
حاير سقيم اصبحت جدمى عليمن يسر
وشكى همومى لمن ولعمر گضه وراح
يوم الجفونى تظن يحصل بعدهم راح
ظليت بس الجسم والنفس بيه راح
راحوا رجال الذى للعبره چانو يسر
عده احبابى دليلى عيب ينسار
ولما غرضى ابسهاله بعد ينسار
رجال الى عليهه الجدم ينسار
جفونى واثرو كل داى بيه

حبك سرا بلعگل تدرى يخلى وسكن
بمواصلك چم جرح طالب بدليلى او سكن
حالف اضل وياك او باقى على حبك سكن
ضحيت عمرى الك جازى يولفى ابوصل
منشده بالى انه والگلب صاير وصل
ارضاك انا الذى ساجد لشخصك وصل
تجازينى تالى ابرده والبيده اليه سكن

فريدون الساعدى /الخفاجيه

متأسفانه اخيراً شورای شهرستان شادگان با تصویب یک لایحه ای کرایه های تاکسی هارا در شهرستان ۵۰ در صد افزایش دادند حال این سؤال مطرح می شود که آقایان محترم شورا وخصوصاً رئیس شورا این گرانی کرایه ها را به عنوان یک عیدی تقدیم مردم محروم این شهرستان نمودند ویا اینکه چون آن حضرات صاحب ماشین دولتی هستند به فکر مردم محروم نیستند . جا دارد مسؤلین محترم خصوصاً فرماندار شهرستان وامام جمعه محترم به این امر رسیدگی نمایند.

محمد خنافره به نمایندگی از اهالی منطقه عبودی شادگان؛

خواستیم از جناب آقای مهندس عزتی فرماندار دشت آزادگان ونیروی انتظامی واعضای شورای شهر درابطه با همکاریشان در امر برگزاری مراسم راهپیمایی بمناسبت شهادت شیخ احمد یاسین تشکر وقدردانی نمائیم.

جمعی از جوانان دشت آزادگان؛

قبل أيام بثت القناه الأولى من تلفزيون الجمهوريه الاسلاميه فلماً للمخرجه مرضيه برومند عنوانه (ورثه آقاى نيكبخت) وفيه اساءه للعرب من قبل أحد الممثلين الذى أراد أن يعبر عن غباء الممثله فقال لها هذه العباره التى دائماً يرددها البعض من أصحاب القلوب المريضه وهى (ازبيخ عربى) لا ندرى ما القصد من هذه العباره ؟ ولماذا لا تمنع الاذاعه والتلفزيون مثل هذه الاساءات ضد شعب من الشعوب الايرانيه أو ضد أمه الرسول الأكرم(ص)؟

محمد. آل شريف من مشهد المقدسه

من عيون الشعر

والخيرُ أبقى وان طال الزّمانُ به
والشرُّ أخبثُ ما أوعيتَ من زاد
(عبيد بن الأبرص)

لا أعرفنك بعد الموت تندبُني
وفى حياتى ما زوّدتنى زادى
(مجمع الأمثال)

وأطاعتك أسدُ دهرك والطاعهُ ليست خلائقُ الآساد
(المتنبى)

كلّ المصائبِ قد تمرُّ على الفتى
فتهونُ غيرَ شماته الحسّاد
(الأمثال والحكم)

وانّ الجرحَ ينفرُ بعد حين
اذا كان البناءُ على فساد
(متنبى)

وممّا كانت الحكماءُ قالت
لسانُ المرءِ من خدمِ الفؤاد
(أبو تمام)

واذا جفاك الدّهرُ أبو الورى
يوماً فلا تعتب على أولاده
(ابو الحسن التهامى)

ما ان أرى شَبَهًا لَهُ فيمن أرى
أمّ الكرام قليله الأولادِ
(ابن المعتز)

انى مُنعتُ من المسير اليكم
ولو استطعتُ لكنتُ أوّلَ ورّاد
(أبو فراس الحمدانى)

الحُرُّ يُلحى والعصا للعبد
وليس للمُلحف مثلُ الرَّدِّ
(بشار بن برد)

ولن تستبين، الدّهر، موضع نعمه
اذا انتَ لم تُدلَلْ عليها بحاسد
(البحترى)

ألقابُ مملكه فى غير موضعها
كالهرّ يحكى انتفاخاً صوله الأسد
(ابن رشيق)

دردشة

ناصر حيدرى

ليله ثانيه نلتقى فيها، هى من ليالى العمر، التى كنا انتظرناها طويلا ، مجرد ان تحضرى فيها كاف واكثر وزياده، وعدتك ان اكون فىّ هذه الليله بالذات بمنتهى الرومانسيه، وانا الآن كما طلبت ان اكون، طلبت منى ان لا اجّر الحديث الى اللوم والحزن والشكوى، ان اغلق صفحات الماضى وافتح صفحه جديده فى حبنا،حبنا،حبنا، ما اعظمه واصدقه واجمله!

مهلاً ... يرن صوت الهاتف، لن ارفع السماعه. الان ان يزعجنا احد ويخرجنا من خلوتنا ويحرمنا لذه المسامره وما اكثر المزعجيين، بدورى اشكرك على اهتمامك بوعودك بشأن حبنا، كما اقدم شكر عيونى وقلبى اللواتى يلّحن علىّ بذكر اسمائهن لك، ايضاً اشكرك على هذه الاناقه والذوق التى جئتى بها، لا اعرف من اين اتيت بهذه البدله اللائقه والمنسقه تنسيقاً تماماً مع شكلك وطولك، ليتنى كنت من اخذ المقاييس وخيط لك والبسك، ليست الغيره يا حبيبتى ... انها الغبطه ، لا ادرى لماذا احبك بنفس الشكل الذى فيه تأتينى فى كل مره كانك اخذت رأيى فى كل شى ارتدينه وان كان صغيراً، حتى الوان الاظافر كل شى كل شى ، فى رأيى هذه الحاله تدل على عمق القرابه بيننا، لو لم اكن اتخوف من الرجوع الى الماضى ، ما وعدتك به مراراً، لرجعت وبحثت بحثاً جذرياً عن قلوبنا نحن الاثنان فى الماضى، لربما كنا قلب واحد وروح واحده، لست قبلياً ولا طائفياً، تعرفين هذا جيداً، تعرفين ان الحب اكثر من اى شى آخر فى هذه الدنيا يهمنا وتستمر فيه علاقتنا ويغذى ارواحنا ويسكر مشاعرنا، اشكرُ كما اشكرك.

انت الآن كبريت ،لست المراهقه التى تخدع وصار لك رأى وقرأته عن الاشياء،

وانا سعيد جداً لهذا التحول، فكلما تغطين زوايا من انوثتك انا اغطى زوايا من رجولتى، لا تسيئين فهى اذا قلتُ كبريت، انت على احسن ما يكون ، اذن انا مطمئن من فهمك لى واحساسك بى ، صارت هذه القدره عندك ان تسيطرى على مشاعرى كما تسيطر اليد الساحره على اوتار العود وتنتج منه اغان ملّونه،

نسيتها ... بُرد شايك ، اشربيه وانا اواصل الحديث، لست ادرى اين تذهب منى الشكوى عند لقائك، كم اعدُ واكتب واسجّلها على ترتيب فى لائحه طويله ، لكن عند ما تأتين ويحلو الحديث تذهب وتغيب الشكوى واللوم والعتاب،فى حضورك اشعر بالسعاده ولا اجد قرناً ولا ذيلاً لتلك الشكوى اللغيته التى تطاردنى فى غيابك، ليتك تأتين كل ليله ، اعرف بأن هذا محال، لا فائده، علىّ انتظارك حسب مواعيدك، ما يغنينى من هذا العالم انك لى فحسب ثروتى وكنزى الذى لا يفضى ولا ينفذ، لا اكون قد اتعبتك بكثره كلامى، انت تحبين المسامره، وعهدى بك انك ادمنتها، لكن اعطى الدور لك للحديث ، تكلمت قليلاً الليله ،انا اشرب شايى وانت تفضلى.... كلى اذن صاغيه ... تفضلى...

ناصر حيدرى ۱۰/نيسان/۲۰۰۴

قالوا

«أطيبوا الكلام ، وأنشوا السلام ، وأطعموا الأيتام ، وصلّوا بالليل والناس نيام.»
(النبى)

اذا رمتُ عنها سلوهً قال شافعٌ
من الحبِّ: ميعاد السلوا المقابرُ
(الأحوص)

أين أيامُ لذتّى وشبابى
أتراها تعود بعد الذهاب؟
(البارودى)

مازلت تلهج بالتاريخ تكتبه
حتى رأيناك بالتاريخ مكتوبا
(محمد رضا الشبيبى)

ان أكبر فخر للمرأه وأعظم عنوان لمجدها انما هو كمال أنوثتها، وان الأنوثه: عطف، حب، حنان ومحبه للكون ولكل جميل.
(مى زياده)

كن سمحًا ولا تكن مبذرًا، وكن مقتصداً ولا تكن مقترًا.
(حاتم الطائى)

هناك قسم من الجمهور عظيم يتخذون الجرائد ظروفاً للف أمتعتهم عوض الكاغد، اقتصاداً فى المال فيما يزعمون
(الصحفى الجزائرى أبو اليقظان)

اليومَ الرّهانَ ، وغداً السباقُ ، والجنّهُ الغايهُ، الهالك من دخل النار.
(النبى)

◆◆◆◆◆

قل	ولاتقل
تماطُل	طفره رفتن
التذهيب	طلا كارى
خشبه المسرح	صحنه تئاتر
بفارغ الصبر	بابى صبرى
العديل	باجناق
الباحث	پژوهنده
البحث/دراسه	پژوهش
الذابل	پژمرده
بريد مسُجّل	پست سفارشى
المشروع	طرح/پروژه
تصريحه عمل	پروانه كار
دجاج مُحمّر	مرغ برشته
رزمه	بسته
القنبله النوويه	بمب هسته اى
القنابل العنقوديه	بمب خوشه اى
القنابل الجرثوميه	بمبهاى ميكروبى
الصحه العامه	بهداشت عمومى
العطله الصيفيه	تعطيلات تابستان
التحسّن	بهبودى
الامراض النفسيه	بيمارى روانى
العميل	مزدور،دست نشانده
عفوشامل	عفو عمومى

شعراءنا الأماجد

بما أن صوت الشعب ستخصص عموداً تحت عنوان « شعراءنا » تتناول فيه حياه الشعراء وجوانب مختلفه من سيرتهم الذاتيه ودراسه أشعارهم، نرجوا من كافه الاخوه والأخوات أن يرسلوا لنا ترجمه حياتهم مرفقه مع صوره فتو غرافيه ملوّنه مع ثلاث قصائد للنشر بخط واضح وشكراً.

علماً بأنه بالامكان ارسال مواضيع تختص بشعرائنا الراحلين أيضاً.

صوت الشعب

من يـهدد من !؟

خالد كاظم المياحى

أشهر سيفك وثور على هؤلاء الذين كانوا سبباً فى مصائبك ، من جوع وتشرد وظلم.

(ابوذر الغفارى)

اذا كان دور المنظمات الدوليه لحمايه وضمان حقوق الانسان محدداً جداً على مستوى الممارسه، فهذا يعنى ان المنظمات الدوليه وعلى رأسها هيئه الأمم المتحده لا تمثل سوى الحكومات وليس الشعوب، وكثيراً من الحكومات لا تمثل الشعوب ، ثم أن الأمم المتحده ليست شيئاً آخر سوى مايريده أطرافها، وخاصه الأقوياء منهم الذين ينتهكون حقوق الأنسان يومياً على مرأى ومسمع من الجميع .

ثم هناك قاعده الصمت. حيث أن الدول المتقدمه لا تلح كثيراً على ضمان احترام فعلى لحقوق الانسان عند أصدقائها، لأنها تعلم أنها تساهم فى خرقها بشكل غير مباشر بسبب العلاقات الاقتصاديه غير المتكافئه، رحمه بحلفائها من الاحراج الذى تتسبب فيه لهم.

ففى أمريكا اللاتينيه تتوفز الشروط البنيويه للخرق بشكل كبير حيث هناك أنظمه فاشيه عسكريه معززه من طرف الولايات المتحده الأمريكيه لحراسه المصالح الاقتصاديه والاستراتيجيه الأمريكيه، أنظمه تابعه اقتصادياً، حطمت شعوبها وأفقرت تراثها ورهنت البلاء بين أيدى الدائنين. وافريقيا تعانى من التمييز والتمزق والفقر والجوع... بالرغم من امتلاكها موارد اقتصاديه واستراتيجيه هامه.

ونفس الشى ينطبق على العالم العربى، الذى يعد مجالاً خصباً لخرق حقوق الأنسان كما يستمد من تقارير منظمه العفو الدوليه، المنظمه العربيه لحقوق الانسان ، خاصه فى الاراضى العربيه المحتله حيث يتعرض الشعب العربى الفلسطينى لعده أصناف من التعذيب والقهر من قبل اسرائيل. ونظراً على ما ورد مسبقاً نسأل أى حكومه لا تريد ان تصول وتجول كما تشاء!؟

ونسأل امريكا التى تنادى بحقوق البشر هنا وهناك وتغزو هذا البلد وذاك بحجه حمايه حقوق البشر أى حقوق تدافع عنها امريكا؟ هذه حقوق أم حقول، حقول البترول والمناجم الثمينه والأراضى الشاسعه والمياه والموارد الطبيعيه الأخرى التى لقمه الشعوب المسكينه والمظلومه .مثلما زعمت وتزعم امريكا بأن نظام صدام حسين كان يمثل أكبر خطر على العالم بترسانته النوويه! أين هذه الترسانه!؟

وفى اروبا الشرقيه كان سلو فودان ميلود فيش ايضاً يحمل نفس الصفات وهذه قرابه خمسه سنين والمحكمه الدوليه لجرائم الحرب تعيش حاله من الاحراج والضياع بحيث لا تستطيع حتى يومنا هذا ان تقدم أدله كافيه ودامغه ثابته تحاكم فيها السيد سلوفودان!

من كان لديه فيه باطله يقوم بألف خدعه على سبيل المثال وأحد الملفات الامريكيه كانت فى بنما... عند ما قام جنرال اسمه نوريغا بتنديد سياسات امريكا فى منطقه البحر الكارمبيى، حاولت الاداره الامريكيه وبشتى الوسائل ضرب هذا الشخص وبالتالى اسقاط حكومته العسكريه ، كل محاولات جاءت بالفشل وأخيراً عند ما لم تكن لديها أى طريق للوصول الى ما تنوى اليه وجهت تهمه تجاره المخدرات لهذا الجنرال وارسلت قواتها العسكريه وسفنها الحربيه واقتادت هذا الشخص وصار ما صار!

امريكا كل شى لها حلال ولنا عكس ذلك حتى التنفس علينا حرام!

اليس كل من حكومات السلفادور ونيكاراكوغاء وتشيلى وميانمار (البورما) والمكزيك وغيرها من الحكومات هنا وهناك، فاشيه عسكريه قمعيه ؟!

(لماذا تريد امريكا فى سجلات البنتاغون ان تدعو البطل خائناً وتجعل الخائن للشعب والقمعى والفاشى ، بطلاً؟!)

من يهدد من؟

اليس امريكا من تهدد كوريه الشماليه وكوبا وفنزويلا وسوريه ومنظمه تحرير فلسطين وغيرها ، بعضها بحجه اسلحه دمار شامل وبعضها الآخر بحجه ايواء منظمات ارهابيه !ودول ثانيه بحجه اشتراكها فى بيع وشراء اسلحه دمار شامل.

اليس امريكا من تحمى الحكومات القمعيه بكافه اشكالها!اليس هى امريكا من تدعم اقتصاد اسرائيل وتحمى ترساناتها العسكريه ، النوويه، اليس امريكا هى التى تقوم بالفيتو فى جلسات مجلس الأمن لصالح المغتصب الاسرائيلى ، اليس هى التى تمد اسرائيل بمليارات الدورات! اما هو فرق لون دماء الفلسطين مع دماء الآخرين؟!

امريكا الحد يومنا هذا لم توقع على وثيقه الحد من انتشار الاسلحه الجرثوميه ولهذا اليوم ايضاً تمتنع من التوقيع على اتفاقيه الحد من الارتفاع الحرورى للأرض، لأنها وحدها تمثل نسبه ۲۵٪ بشركاتها ومصانعها.

من يهدد من؟

امريكا تهدد الشعوب أم طفلاً عراقياً يبقى لفتره تزيد على اثنى عشر سنه محروم من ابسط حقوقه الانسانيه، لم يحصل على مقعد فى المدرسه كى يجلس ، لم يحصل على اقلام رصاص كى يكتب خوفاً من جانب امريكا واعوانها بأن اقلام الرصاص تستعمل فى صنع الصواريخ!؟

طيله اثنى سنه لم يحصل على الدواء وأخيراً يموت من الجوع وتنهار ابراج التجاره العالميه فى امريكا وتدخل امريكا بحجه محاربه الارهاب وتغزو العراق وتحتله!فى أيام الأنتفاضه الفلسطينه الاولى قام جنود الصهاينه باعتقال طفل من أطفال الحجاره كان عمره ۹ سنوات وبعد ضربه على الوجه، سألوا الطفل من علمك ان تقوم بهذا العمل؟ قال لهم الطفل : اخى محمد.

اقتادوا الطفل ودخلوا الى بيت الطفل ويصرخون ويبحثون على محمد فى ارجاء البيت ، سألوا الأم أين ابنك محمد؟ قالت الأم هذا هو . محمد عمره كان خمسه سنوات.....!!

فيا امريكا مثل محمد هناك ألوف فى الفلوجه ويعقوبه وارجاء هذا الوطن المصلوب من النيل الى الفرات. خالد كاظم المياحى

الامثال

- ابنك على ما تربيه وزوجك على ما تعوديه
- احتاجوا اليهودى قال اليوم عيدى
- احيينى اليوم وموتنى بكره
- اخطب لبنتك ولا تخطب لابنك
- أخلص النيه وبات فى البريه
- اعطى العيش لخبازه ولو يأكل نصه
- اعطينى عمر وارمينى البحر
- اعطينى اليوم صوف وخذ بكره خروف
- اذا كان زوجى راضى دخلك ايه يا قاضى
- اذ كان فيه حيز ما كان رماه الطير
- اذا كرهك جارك حوّل باب دارك
- اصحاب العقول فى راحه
- اذا وقعت يا فصيح لا تصيح

بريد الفن والأدب



الدكتور عباس العباسى الطائى (المشرف على قسم الفن والادب)



تحيه طيبه لكم قراءنا الأكارم ونرحب بكم ثانيه لنبدأ مشوارنا معكم من جديد، حيث الكلمه الصادقه والعواطف النبيله والشعر الهادف الجميل والمقالات الأدبيه والفنيّه التى ترسلونها الينا عبر بريد الفن والأدب لتزدادبها هذه الصفحات بهاءاً ورونقاً، فنحن وبالرغم من المشاكل التى تعانى منها الصحيفه نسعى لتقديم ما هو الأفضل والأهم وبالنسبه لشعرنا وأدبنا ونحاول أن ننشر كل ما يصل الينا من شعر وأدب ونقد ماعدا المواضيع التى تحتاج الى تنقيح وتدقيق اذ نجيب وبكل صدق على جميع ما يرد فى رسائلكم العطره والمحمّله بالأشواق والودّ. فنحن بانتظار رسائلكم وآرائكم ونقدكم واقتراحاتكم حول الصحيفه وخاصه ما يتعلق بصفحات الأدب والفن وشكراً.

أما الاخوه والأخوات الذين وصلت الينا رسائلهم فهم كالتالى: الأخ الشاعر أبى طاهر البيراوى من سر بندر والذى كانت رسالته تحتوى على قصائد جميله سوف ننشر بعضها فى الأعداد القادمه الأخت مريم عبدالحسين الجرفى وصلت رسالتك الثالثه والتى فيها شعريه باللغه الفصحى ولكنها تحتاج الى تنقيح وفيها بعض الأخطاء النحويه والعروضيه. فيا أختنا العزيزه انّ أشعارك جميله جداً بما فيها خيال وتعابير صادقه لكنها تفتقر الى الوزن والقافيه وحاولى أن تستمرّى فى الكتابه وأن تقرأيى وتحفظ أشعاراً كثيره للشعراء الآخرين وشكراً!

الأخ داوود سالم الساعدى وصلت مقالتك حول (شخصيه الفنان كاظم الساهر وأقوال الفنانين فيه) ونقول لك بأننا سنحاول نشرها فى وقت مناسب ونرجوا دوام المراسله معنا.

الأخت مريم حميدى أصل من ملاثانى وصلت رسالتك وقراءنا كلماتك الطيبه وبالنسبه لأشعارك تحتاج الى دقّه أكثر ومزيد من الاهتمام بالأوزان والقوافى واذا كانت لديك اشعار أخرى نرجوا ارسالها الينا على عنوان الصحيفه لنشرها فى المستقبل.

الأخ الأستاذ عبدالرحمن الكنانى «أبو احسان» من سربندر وصلتنا رسالتك الجميله والمطوله وهى أول رساله تصلنا منك ياأبا احسان والواقع أنها بمثابه «شهاده تقديريه» لنا واننا نعتبرها شهاده اعتزاز وفخر لصحيفه صوت الشعب وكما أننا نشهد لك ومن خلال رسالتك بأنّ لديك قدره فائقه بالنسبه للكتابه باللغه العربيه فى المواضيع المختلفه ونحن بحاجه الى تواصلك معنا وارسال مقالات فى شتى المواضيع ونشكرك على اهتمامك بالصحيفه وكذلك على ارشاداتك القيّمه بشأن رساله الصحافى الحُر والملتزم.

الاخوه الأعزاء الوارده أسماءهم أوناه وصلت رسائلهم فشكراً جزيلاً لهم وسنستفيد من مساهماتهم ان شاءالله.

الأستاذ رستم خنيفر من الشوش - ماجد حلافى - يعقوب عبدالحسين السارى من الشوش - على المنصورى - يحيى الحيدرى من الفلاحيه - ابو مقداد من الحميديه الأخت BKA من الفلاحيه - عبدالله منابى حسينى من عبادان - جمع من أهالى منطقه العبودى والسعدى فى الفلاحيه - ابو طاهر الرسالى - حميد حسينى من الأهواز - مكى السيلاوى - رحيم شريف الطلائى - احمد داوود الحياوى - الحاج محمد ملا بدر بيت مشعل الاهواز - فريدون الساعدى من الخفاجيه - عبدالساده العاشورى من الفلاحيه - على عايد البدوى.

(قصة قصيرة)

انا وقلمى

عيسى صلبوخى

.... قلت لك اكتب، ألست سيدك؟ ألم تكن قبل هذا خاضعاً كل الخضوع لا وامرى؟ فماذا جرى عليك؟ هل اصابك امر بدل سيرتك انا، انا، أتنكرنى؟ لم اكن اتوقع منك هذا، العناد. كنت اظنك سفيرى ومبلغ رسالتى كنت ومازلت افخر بوجودك عندى، كنت اجعلك فى قمه وجودى علماً....

لا باس عليك ربما تعبت من العمل، او قد تستحى منّى؟ لانك كنت فى برهه من الزمن فى خدمه، خدمه... لا، لا، لاباس عليك انى لا اعاتبك عتاب المعاقب، ولا آخذك اخذ السيد عبده الأبق....

لا تلمنى يا صديقى، انما الايام قد عبثت بمن لم يحضر رحله عجله النجاه، لا تخيب آمالى، كنت ادخرك لمثل هذه الايام، اجل لمثل هذه الايام، كم بحثت فى السوق لاشترى لك حبرا مصفى نقيا من كل جرائيم الغش والجبت، ولكنى مع الأسف، كل الاسف لم اجده فسقيتك من دمى. اجل سقيتك من دمى الاحمر. اليس كذلك؟ بلى وراسك كان هكذا. ولكنه بدل ان ينعشك ويهيىء لك اسباب الرشد والرقى، رسبت فى مكانك واخذت تنعى نفسك.

كنت اذا امرتك بعمل بادرت اليه مسرعاً وانجزته خطف البرق، ولكن... اسفى عليك يا صديقى، انك الان صامت، قد تفكر فى امر ما، ليتنى اعرف ما يجول فى خاطرك، ليتنى استطيع ان...

يا الهى، اراك ترجف، ماذا بك؟ لعلى المتك بكلامى؟ ربما جرحت قلبك الصغير آه، آه، من فتن اللحظات، ربما اخذ غفلهٌ عنك لحظات، فجف حبرك؟ فأخذك، الجوع اخذ الذئب الشاه، ذليله خائفه تستنجد تاره وتمكن زمانا خوفا من غضب الذئب عليها، أانت جائع؟

نعم، صدقنى أنّ الخوف والجوع راسان لعصا واحده، تلك العصى التى يتعكز عليها كل الطغاه: يتخذونها آيه لبغيهم حينا، يبطشون بها من تنازعت امعاءه ويستعملونها وسيله لبسط العداله وقتاً. لا تعجب، انى اراك قد، ابتسمت سخريه من كلامى، ربما عجبت من قولى... العداله، نعم العداله التى تنطق ومنطقهم، لا تلك العداله التى تقضى باداء حقوق الناس كافه....

ولكن يا صديقى هل رايتنى فرضت عليك شيئا من الضغط؟ او استثمرتك فى غير صالح طبعا لا، وانك لتعلم انى اقول حقاآه كأنى اراك قد تحركت نحوى؟ هل غيرت رايك؟ انى مستعد لان اتجاوز عما فاتك من الطاعه والامتثال لا وامرى.

تعال وقربين اناملى فانها تنتظرك انتظار الحبيب الى حبيبه، أهين عليك ازعاجها؟ ...والله لو كنت اصر على الصخره الصماء بهذا الكلام، لتفجرت ينابيع وملأت الوديان بعذب مائها، ولكنك مازلت مصراً على البقاء مطروحاً بين يدى انظر، انظر، ماذا ترى؟ الماء، الماء يجرى، يجرى بسرعه، كانه يقصد موضعاً بعيداً، لهذا لا تراه يشوبه الفتور ولا يعتريه الغرور، فلو اصابه فتور لضعف شيئاً فشيئاً ثم توقف، ولو اصابه، غرور لطغى وسفح على الارض فاغرق ما حوله ثم انغمر وهلك فيها.

أتعرف ماذا اقول لك؟ انه اخذ بجانب الوسط. لا يطغى ولا يفتر.

انى ارى فيك الفتور. أليس فتورا ما انت عليه الان؟ نعم هو فتور وياس ورخوه أترى لو انفصلت عنّى وبقيت على حالتك هذه ماذا سيحدث لك؟ ستكون كهذه الخشبه الصغيره التى تجرى مع مجرى الماء تعين مسيرها الاقدار، فيكون مصيرها غير الذى كانت تطلبه، بل ستكون انت اقل مرتبهً واحط منزله، لأنك ستموت، ستفنى لانك قد توقفت بعد كل الجهود التى بذلتها من اجل الوصول الى قمه المجد وذروه العز المجد والعز المنقحين من جميع شوائب الريب والانانيه.

ثم تصور، لو كنت معى كالسابق وصرت معبرا عما يخطر ببال ومترجم احلامى ستصبح قلمى وتبقى تستمتع بطيب الحياه بل ستبقى خالداً خلود الجمال، الا تريد ان تختار الخلود الممتع؟

هيا، نسلك طريقاً - يداً بيد - يدلنا على مأوى الحب والطمأنينه. هيا لنقتد مرشداً ملأ قلبه الحب للخير فصار كأنّه هو الحب، انفذ حياته فى طريق الرشد والهدايه، فصار علماً يهتدى به، بلغ المجد والعز، فاصبح نوراً ساطعاً لمن ظل عن سبيل الرشاد فى الليل الحالك.

رمز النضال

عبدالساده العاشورى

يا فخر يا رمز عنوان الرجال   يا صمود البيه تتفاخر الناس

دمك الطاهر وسام اعله الصدور   يا اشم يا شهم رفعه الراس

يا بطل تشهد الك كل الابطال   گدّرت للحگ قياس الّايُقاس

رخّصت روح العزيزه يا جسور   وسجلت تاريخ يا قائد حماس

انته قائد للعرب فى كل حال   وانته ايقظت الى ما خذهه النعاس

ابعزمك الراسخ يحر نشمى وغيور   جهادت حاربت تيار الارجاس

جبل انته ولا ذت ابسده الجبال   ونته كلك عاطفه وكلك احساس

انته كلك عاطفه ودمك يفور   ونته دُر والى يضد ونك نحاس

يا ثغر مبتسم كل وكته وينور   خضبّت شيبك ابكل قوّه وحماس

انته ضحيت ابحياتك للاجيال   وحگ راس احسين وغصيده عباس

اوياك ما انصف زمانك يا طهور   انته قمه من الوفه ذروتهه باس

يا شهيد استشهد ابسوح القنابل   ويا زعيم وعمد حدِلا يُداس

انته لفلسطين سويت المحال   ونته لسرائيل خمدت الانفاس

ونته ميضمك گبروسط الگبور   يا شعاع البالفخر يبگه نبراس

انته توّك صرت فى دنيا النضال   كملّك رب الجلاله من الاساس

شيخ ياسين

طاهر السلامى

يظل عطرك يفوّح بالدرابين   ورجفه ايدك بورگ الرياحين

يحملك كل غصن زيتون بالروح   وكبه بيت الاقصى تنوحك سنين

ويظل صوتك قذيفه ثوره احرار   بالمستوطنات اعله الصهايين

الغذيفه الجتك اباب العبادات   من صابتك چنهابجبل صحرين

انفجرت والشضايه تلاشت عليك   وصارت من صمودك شبه الطحين

وحين الفجرت جسمك يمگوار   شضاياك اذبحت روس الفراعين

وهيجت غيره الراگد على الضيم   وشبت نار بشوارع فلسطين

يالكاتب وصيتك من الصيار   راسم درب موتك بالشرايين

على كرسيك معاشر للسجود   ونعفر الجبين بسمره الطين

كل خطبه الك جانت نهضه حيود   بجدمها تدوس بخشوم الملايين

يگطب الانتفاضه الحركت بيك   حماسك دمها يقلى اعليك للحين

الشرف بسمك طبع بالمقدس الروح   والثارك حلف للعالم ايمين

شمرخصها الحِلم من يمر طاريك   وطخت يم شعر عزتك دواوين

يمرخص الغوالى مشان الاهداف   وبوگفتك رافع علم للدين

بالاهواز يبچى اعليك النخيل   وتصلّيلك الوحشه المحبيين

بلج عليك جيش الغى بلحيار

ودمعك من لحم خدك بلحيار

تريد اتگابل التفگه بلحيار

التفگ بس بالتفگ تنردع هيه

ارعيّد

قاسم الرشيدى

ارعيد من زغر مهيوب بأول لحظه اصياره

ويوم الصار چانت ترعد الدنيه وكُبرهم ناگعه كتاره

عشر اسنين عمره ومات ابوزعلان ما خالف وصيته وحافظ اسراره

ارعيد من ابو متعلم الكلفات ويعرف الزمان اطواله وگصاره

ارعيد گال ابوى يگول كل زلمه زمانه السانه معياره

وگال الرجل كون هديب وايشد الهله وايشايل الكاره

ارعيد مادنت نفسه الحلال الغير ويعرف النفس بالسوء أماره

ارعيد بالنخاوى يجود خف حمل الثجيل اصغاره وكباره

ارعيد واليضيفه يصير صاحب بيت ينها ويامر بداره

ارعيد بالنجابه وحيد أخته تصير وابغيره ضميره امأمنه الجاره

ارعيد كل شريف ايصاحبه ايماسيه وابداً ما گعد يم لمه سكاره

وبالهوسات شد وعچل الميدان عيّد لو تهلهل عمته تسياره

ما يعرف فتن ما عرف قيل وقال ماذب بالحچى احياره

ولو صار الحچى هوه اوّل اليحچون والسانه بوكتها يصير بتاره

ارعيد بالتقى وايمان بين اهله مثل للمثل تختاره

ارعيد كل زمانه يگول اتمنه الشهاده بنهج ذاك احسين وانعد جمله انصاره

يحب اسم الحسين بيوم چان صغير من حُب الحسين اصبحت بى شاره

ولوّن ينجاب طارى من البطل عباس عينه تصير غيمه ودمع مطاره

كل مغيرب الجمعه وگصد شط كارون يترنم بوحده ويكتب اشعاره

أثارى ابها شعار يخاطب الموعد ينهض يطلب بثاره

واسمعه يگول يا لقائم خذانه الروى والشيعه بغيابك سيدى ومولاى محتاره

يهل دمعه ويگل لبن الحسن مولاى غيرك مايسوى الها الخلگ چاره

وهاى الخيل كلها مسرجه اعلى الموت چم رعيّد ايتانيك وجت بالگلب ناره

«دراسة فى الشعر الشعبى»

التوسّع فى تحقيق الشّعبيه فى الشعر

عباس على الحزباوى

الحلقه السادسة

الاتّجاه نحو الشعبيه ونقد الشعر الشعبى

(متابعه لما سبق)

وكأنّ رجع حديثها   قطع الرياض كُسين زهرا

وكأن تحت لسانها   هاورت ينفث فيه سحرا

حوراء ان نظرت اليك   سقتك بالعينين خمرا

وتخال ما جمعت عليه   ثيابها ذهباً وعطرا

عزيزى القارى: قدتروعك هذه الأبيات أول الأمر، وتأخذ بلبك بادى ذى بدء: فاذا أنت نظرت الى ما تحتها تبين مابقى من هذه التشبيهات فى نفسك، ولتحدّد ما وضحته لك بالمقارنه. لم تقع الا على (مفهوم موهوم غامض) يضطرب فى نفسك اضطراب الخليه التى تشكل أشكالاً مختلفه لا تستقر عند شكل منها ولا تقف عند حدود.

(وكأنّ رجع حديثها   قطع الرياض كُسين زهرا)

فما هى العلاقه وماهى الرابطه بين ترديد حديثها وبين الرياض المكسوه بالزهور؟؟ (ذلك أنّ ركنى التشبيه أحدهما مسموع وثانيهما مرئىّ) والمقارنه بينهما عند من يسمع ويرى جميعاً غيرها عند من يسمع ولا يرى، والتشبيه من بشار طريقه من طرق الدلاله بالقدر الذى تهيأله اذ الصوره عنده موهومه، والحديث عنده مسموع، فهو تشبيه محسوس عنده بغير محسوس، وهى عندك تشبيه محسوس بمحسوس. ولكنهما متخالفان فى نوعهما يبعدان فى وجه تقاربهما. ومن هنا عليك أن تتوهم لتفهم، ولقد يكون الموهوم الذى طال رسوخه فى النفس وتقررت له بناءاً على طول هذه التجربه صوره وقد يكون هنا الموهوم صالحاً الان يصبح ركناً من أركان التشبيه كقول امرئ القيس:

ومسنونه زُرق كأنياب أغوال

ولكنّه فى هذه الحاله السابقه اذ أنّ ذلك الموهوم خاص بصاحبه: وعلى الناس اذا هو وضحه لهم أن يبحثوا عنه فى أعماق نفوسهم، وأن يفتشوا عنه فيما جرّبوه من أحاسيس تتعدد بالقياس اى ما جرّبه هو على أنّهم فى الثانى سوآء لا يختلفون فيه الا بمقدار ما يخالف الفرد الفرد فى أخذ كل شى (وانك عزيزى القارى) تجد ذلك فى هذا البيت كما تجده فى البيت التالى:

(حوراء ان نظرت اليك   سقتك بالعينين خمرا)

فهو قياس أثر شى منظور بأثر شى مذوق، وذلك لا يقع الا فى الوهم ولا يُفهمُ الا تقريباً. ثم انك اذا نظرت فيه الى دوافع الشعر ومُهيأته عند صاحبه لم تجد الا نفاقاً وزوراً وادّعاءاً «فالحور هو شدّه سوادالعين فى شدّه بياضها» وهى أشياء لابُد أن يراها واصفها وما رآها بشار قط، اوكذلك نظره صاحبه التى يقع أثرها فى نفسه موقع الخمر من فمه لم يرها بشار قط حتى يشبهها بغيرها. وقد يكون بشار لقف هذه الصوره عن غيره المبصرين فترجم عنها، ولكنّه لا يكون بذلك مشبهاً ولا مقارناً. وانّما يكون صائغاً للفكره مترجماً عنها كما وقعت فى تجربه غيره، ولا كما وقعت فى تجربته هو: فهو والحال هذه: منافق ومقلد جميعاً. وعله الغموض فى تشبيهه الماضيين هى نفس عله الغموض فى بيته التالى:

«وتخال ما جمعت عليه ثيابها ذهباً وعطرا» فما أقبح ما تجمع ثياب المرأه على الذهب ولكنّه نقص التصوّر لا ذنب له فيه الا اقحامه نفسه فيما لم يهيئه الله له وقد يحتج لهذا بقول ذى الرّمه:

حوراء فى دعج صفراء فى نعج   كأنّها فضهٌ قد مسّها ذهبُ

ولكنّ ذاالرّمه يتابع فى هذا قول الأعشى حيث يقول:

(بيضاءُ ضحوتها وصفراءُ العشيه كالعراره)

ولقد وجد اللغويون أنفسهم بازاء هذه الصوره فاضطر الى تفسيرها وتصحيحها فيقولون: (لأنّ المرأه الرقيقه اللّون يكون بياضها بالغداه يضرب اى الحمره وبالعشى يضرب الى الصفره. ولكنّ ذاالرّمه تابع هذا القول لما وجده عند الاعشى وتبع بشار فيه ذاالرّمه. والأعشى كبشار الى حدّ ما. ولكنّ ذاالرّمه وقع بينهما بتقلده «ومن هذا الباب فى التشبيه قوله أيضاً:

(واذا دخلت تقنّعى   بالحمر انّ الحُسن أحمر)

ومنه قوله أيضاً:

(وحديثٌ كأنّه قطع الرّوض وفيه الحمراء والصفراء)

ولا أكاد أدرك سبباً لولوع بشار بالحديث عن الألوان، والتشبيه بها وتشبيهها الا حرصه على أن يسبق المبصرين ولقد يكون بشار اكثر توفيقاً اذا اعتمد فى الوصف على ما هُيى له من قوى خاصه. ففى نظرى أنه أصدق تشبيهاً فى قوله الذى عابوه عليه حين يقول:

(انما عظم سُليمى حبّتى   قصب السُكر لا عظم الجمل)

فهو تشبيه ملموس بملموس. ولذلك وقع منه موقع السلامه على غثاثه فيه. يبرر وقوعه فيها أنّ بشاراً كما قلنا كان (ينظم شعراً شعبياً) كما أنه اكثر توفيقاً فى تشبيه المشهور

«كأنّما النقع يوماً فوق أرؤسهم   سقفٌ كواكبهُ البيضُ المباتيرُ»

على ألمذهب بشار هذا التشبيه وما يتعلق به كان لوناً جديداً على العصر. فأولع به وتبعه فيه واعتبر به مُبدعاً وله مبتكراً وبه صار أستاذ المحدثين. واتّسع مجال التشبيه حتى وصل الى الاغراب والابعاد فى تصوّر الأشياء.

فتسمع مسلماً يقول: (لتبكك قبهُ الاسلام لمّا   وهت أطنابُها وهى العمود) وتسمع أباتمام يقول: (ومسافه كمسافه الهجر أرتقى   فى صدر باقى الحبّ والبرحاء) وتجد مثل قول أبى نُوّاس: (يامن فى عينيه عقربُ   فكّل من مرّ به يضربُ

ومن له شمسٌ على خدّه   طالعهٌ بالحسن لا تغربُ)

قال المبرّد وقد استملحه قوم، وليس عندى بحيث وضعوه. ومثل قوله أيضاً

تحرّك الهجرُ فقال الهوى   ما هذه الضوضاءُ فى عسكرى؟

فجيى بالهجر يجرّونه   فلم يزل يُصفعُ حتى خدى.

ولا أظنه الا أراد العبث بهذا القول: والسخريه يركب اليها هذا الغوص التعبير الذى يشبه الافراط فى اختيار وجوه المقارنه وانك (عزيزى القارى) لتسمع قول بشار:

وكأنّ تحت لسانها   هاروت ينفث فيه سحرا

فلا تستطيع أن تقطع فى معناه بأنّ الشاعر كان يقصد به الى (عذوبه ريقها) أو الى (سحر حديثها) أو الى غير ذلك مما عسى أن تذهب فيه الظنون فى فهم المدلول غير مباشر بعباره هذه (هاروت ينفث فيه سحرا) وانك لتجد هذا واضحاً فى الفارق بينه وبين شعر امرى القيس فى وصف الليل وتصويره همومه فى مقطوعته التى يقول فيها:

وليلٍ كموج البحر أرخى سدوله   علىّ بأنواع الهموم ليبتلى

فقس بين هذا القول وقول بشار التالى:

يا ليلتى تزدادُ نكرا   من حُبّ من أحببتُ بكرا

فماذا كان يريد بشار بذلك النكر الذى كانت تزداده ليلته؟؟ وما هو القدر الدلاله المعنويه التى يرمى اليها بقوله (بكرا)؟ وكذلك قوله أيضاً: اذا ما غضبنا غضبه مُضريّهً هتكنا حجاب الشمس أو قطرت دما؟ فماذا يعنى بشار بقوله غضبته مضريه؟؟ وماذا يعنى بقوله: هتكنا حجاب الشمس؟؟ فقد يكون المقصود بهذا جرّدنا سيوفنا فالتمعت بروقها حتى تزيل قتام الحرب الذى يحجب وجه الشمس، ولكن ماقيمه هذا اذا وضع موضع التخيير بين أن يحدث هذا بسيوفهم، أو أن تقطر هذه السيوف دما؟؟ فهو بزعمه محارب قد سلّ سيفه ليكشف به الغمم، وهو بذلك معملٌ سيفه والسيف العامل لابد أن يقطر الدّم، فما وجه التخيير والمقابله بين (أن يجرّد فيهتك الظلم أو يعمل فيقطر الدّم)؟

وان لا يكن أراد بقوله (هتكنا حجاب الشمس) ذلك فلعله أراد أنه اذا غضب وصل الى كل عزيزٌ ممتنع وذلّ له كل عزيزٌ ممتنع ويبقى مع هذا غموض الدلاله فى العباره واضطرابها بين هذا وذاك واعتمادها على مقاربه المعانى والمفاهيم بدلاً من القصد العمد الى معنى بعينه فالغموض الشعرى من هاتين الناحيتين أثر من آثار طبيعه بشار الشعريه الشعبيه وهذا ماجعله من المتجهين نحو تحقيق (الشعبيه فى الشعر)

وللحديث صله ارجو أن تتابعها معاً على الصفحات هذه الجريده:

الى أين يا أغنية العرب اليوم؟!!

الدكتور عباس عباسی الطائی



قد يتسائل: ما شأنك أنت و الاغانی ؟!!

فاقول: عند ما تقرأ هذا المقال ، ستجدُ السهم في الصميم.

۱- تُراثُ الامم

انّ البصمات التی تطبعها الأجيالُ عبر الزّمن ، هی تلک الصفحات التی تكّون تاريخ الامم.

ومن هنا كان السلف الصالح قد أحسّ بهذه المسؤليه الخطيره، فالتزم بناء تاريخه واهتدى بعطاء عظمائه ورجالاته فراح متدرجاً في مراحلِ التقدم والرّقی لبناء مستقبلٍ حضاریٍ ضخمٍ مشّرف تفتخر به الاجيال.

وهذا هو شأن الامم الواعيه، فهی تُربّی أبنائها وتُؤدّبها بآداب الآباء والاجداد وتوكّد علی الصفحات النا صعه الخالده من تُراثهم.

والامّه العربيّه من من أغنی الامم تراثاً وأجزلها عطاء، لاسيّما بعد أن اكرمها الله تعالی، فقيّض لها من اصطفاهُ فكان خير الرسّل وكانت... خير أمّه أخرجت للناس « القرآن الكريم »ومنذ ذلک الحين، جاءت هذه الامه بالعطاء وقدّمت للبشريّه أسمی النماذج الانسانيه والابداعات الفكريّه، بهرت بها الشرق والغرب. فالامّه الاسلاميه هی التی دوّنت التراث البشریّ وجمعت أشتاته من كل حدب وصوب ونقلت العلوم من اليونانيّه والروميّه والفارسيه والهنديه و أضافت اليهامن حكمتها وعقيدتها وعلومها وشرحت مالزم شرحُهُ واليه الهوامش والتعليقات، فكان ذلک التراث من أسس الحضاره الغرب وتقدمها منذ توثّبها الثقافيه (الرنسانس). وعلی من يشکّ بذلک وأو يجهله أن يقرأ كتاب « شمس العرب تستطع علی الغرب» تأليف بعض المستشرقين.

۲- دور الفنّ والغناء:

الفنُّ، هو المرآه التی ينعكس فيها الفكر والابداعُ و انّ بقی من روائع الفكر البشری وابداعاته، ينطق بتقدّم هذه الامّه او تلک، أما الغناء ، فهو مجموعهٌ من الفنون، او بعباره أخری، الغناء يتكوّنُ من مجموعه عناصر، أهمها: الف- الكلام الجميل الأخاذ الآسر وهو الشعر. ب- الادوات الوسيقيه وهی التی تدلّ علی اصالتها فی حياه الشعوب. ج - اللّحن او الصوت عند اهل الفن فهو يَدُلّ علی وجود الشخصيات الموسيقيه و المجيده لهذا الفنّ. د - المطرب بما يُجيدهُ من النّغم والاداء.

فهذا هو الغناء فضلاً عما يرافقه من لوحات راقصه وهی فی حدّ ذاتها من الفنون الجميله - بغضّ النظر عن حلاله وحرامه-.فان فسد أحد هذه العناصر، أفشل معه العناصر الأخری. والغناءُ اكثر الفنون جمهوراً ولهاذا يكون ضررهُ فادحاً اذاكان فاسداً.

۳- الأغانی فی تاريخ العرب:

قل من لا يعرف كتاب «الاغانی» لأبی فرج القريشی الاصبهانی (۲۸۶ - ۳۵۸ ه). فقد جمع مؤلفه فيه ما حضره

> **نعم فقد أصابونا فی الصميم لأنهم قد حبسوا نبض الشعب العرّبی فوجدوه يُعانی من فقر الدّم وخفقان القلب لعدم» وجود الديموقراطيه فأرادوا انقاذ شبابنا وابعادهم عن هويتهم التی لا ديموقراطيه فيها ! ولكن من المسؤل**

وأمكنه جمعه من الاغانی العربيّه قديمها وحديثها ونسب كل ذكره منها الی قائل شعره وصانع لحنه وطريقته من ايقاعه واصبعه (مصطلح فنی موسيقی) التی يُنسب اليها من طريقته. كما جمع الاصوات المشهوره ، كمُدُن (اصوات)معبد (توفی ۱۲۶ه) نابغه الغناء العربی. واصوات ابن سُريج (توفی ۹۸ ه) صاحب مدرسه الغناء العربی. وزيانب (اصوات) يونس الكاتب (توفی سنه ۱۳۵ه) وهو أول من دوّن الغناء العربی وكان شاعراً بارعاً.

نعم، هذا كان الغناء العربّی القديم مُتقناً فی جميع عناصره.

۴ - الغناءُ العربی فی القرن العشرين:

كُنتُ فی مقتبل العمر، غضاً، خلياً، وكان المذياع أليفی، ففی حقول القمح يحلو النغم الريفّی. وفی احدی ليالی الخميس كان المذياع الی جانب و سادتی فسمعتُ كلاماً جميلاً مختلفاً عما كنت آلفه ونغماً أخاذاً وكانت الكلمات :

ذكرياتٌ عبرت أفق خيالی
بارقاً يلمعُ فی أفق الليالی
نهبت قلبی من غفوته
و،جلت لی ستر ايّامی الخوالی
كيف أنساها وقلبی
لم يزل يسكنُ جنبی
انها قصّهُ حُبیّ

وهكذا تعرّفت علی الشاعر المصری المعاصر احمد رامی، الذی كُتب لی فی ما بعد أن أزوره فی مصر فی السبعينات. فهذه كانت من كلماته.

وتكررت متابعتی لليالی الخميس وفی كلّ لقاء من بعيد وعبر الاثير كنت أحظی بالتعرّف علی شاعرٍ وقصيده وكانت القصيده تنطبع قلبیّ. كانت الكلمات تشاب مع النغم وتنطلق من حنجره تدل علی اعجاز خلق الباری من حنجره كوكب الشرق ام كلثوم.

وسمعت ايضاً:

وقف الخلقُ ينظرون جميعاً
كيف أبنی قواعد المجد وحدی

فاذا بالكلام الشاعر النيل حافظ ابراهيم. ورُحتُ أبحث عن هؤلاء النوابغ.

ثم داعب أذنی صوتٌ ملائكی كأنّه ينادينی:

سمعت صوتاً هاتفاً فی السحر
نادی من الغيب غفاه البشر
هبّوا املأوا كاس المنی قبل أن
تملأُ كاس العمر كفُّ القدر

فأخذنی هذا الصوت الی الخيّام والی ترجمه رباعياته التی قام احمدرامی وجاء الی ايران - كما تحدّث هو - من اجل تلک الترجمه الجميله الحيّه.

وفی ليله من ليالی الخريف ، وكالعاده ، كنتُ ارقب شيئاً جديداً، فجاء ولكنه فی هاه المره يحمل نبرهً مختلفه عما ما كنا اسمعه من كوكب الشرق أمّ كلثوم، كان الكلام كأنّه ينزلُ من السماء وكلّ شیٌ من حوله كان متناغماً معه، كلّ العناصر المكونه خلق طبيعياً لذلک الغرض النبيل:

« ولدالهدی فاكائنات ضياءٌ
وفم الزّمان تبسّمٌ وثناءُ »

الی أنّ يقوّل:

ما جئتُ بابک مادحاًبل داعياً
ومن المديح تضّرعٌ ودعاءُ
أدعوک عن قومی الضعاف لأزمه
فی مثلها يُلقی عليک جاءُ

فكان ذلک أول لقائی مع الشاعر المصری (امير الشعراء)احمد شوقی (علی الهواء).

ثم عرفت الانشوده بعد سماعی كلمات نزار قبانی:

«اصبح عندی الآن بندقيّه الی فلسطين خذونی معكم»

ثم تعرفت علی المونولوج والاوبراً وسمعت كيف تطاير فيها شظايا القلوب الهائمه.

فتلک كانت المنجزات التی أيقنت أننی حصلت عليها، فقد تعرفت عليها، فقد تعرّفت علی كثيرٍ من الشعراء القدامی كالشريف الرضّی وابی فراس الحمدانی ، ومن المعاصرين كامل الشنّاوی وجرج جرداق من خلال قصيدته:

هذه ليلتی وحلم حياتی بين ماضٍ من الزمان وآت

وعرفت الشاعرَ، الهادی آدم ، واحمد شفيق كامل ومحمد اقبال اللاهوری وعبد المنعم السباعی، وبيرم التونسی، والدكتور ابراهيم ناجی، والامير عبدالله الفيصل، وعبدالفتاح مصطفی وغيرهم.

كما ألهمتنی تلک القصائد روحاً جديداًوغرماًما كنتُ أحصل عليه لولا ها . كما وفرّت لی شيئاً من التميز المعنوی والتحليل السياسی والاجتماعی وصقلت لی شيئاً من القريحه وعلمتنی بعضاً من الاقدام.

هذه كانت مُكتسباتی من خلال الاغنيه عبر الستيّنيات من القرن العشرين.

وانی أتسائل اليوم:

۵- الی أين يا أغنيهَ اليوم؟!!

مهلاً سيداتی ساداتی. واسمحوا لی أخاطبكم بما خاطب بيه الشاعر الجاهلی عمرو بن كلثوم ، الملک عمرو بن هند:

«أبا هند فلا تعجل علينا
وأنظرنّا (أمهلنا) نُخبرک اليقينا»

اذ أرجوان تحتفظوا برأيكم عنی حتی تكملوا اقراءه المقال حتی النهايه. فما رأيكم؟ شكراً.

قلنا ان للاغنيه عناصر تكوّنها وهی : الكلام واللحن والموسيقی والاداء والادوات. والآن نتحدث قليلاً عن عناصر الاغنيه اليوم.

أولاً: الكلام أو الشعر، أناشأكم بالله عليكم منذ اكثر من عقد من الزّمن هل سمعتم كاملاً يهزكم فی اغانی اليوم ؟ ا. الشاذّ كالنادر والنادر كالمعدوم؟ لا أدری هل جفّت ينابع الشعر وشعراء الاغنيه اليوم؟

ثانياً: اللحن: اللحن من أدقّ فنون هذه المهنه. وأذا ما تركنا ، الملحنين القُداما كزرياب، وعباس بن فرناس، ومعبدوابن سريج وابراهيم و اسحاقْ الموصليين، وراثنا،

نصلُ الی مطلع القرن العشرين فيلاقينا موسيقيون وملحنون فی هذا القرن لا يشُقّ لهم غبار اذكرلكم علی سبيل المثال وليس علی سبيل الحصر. الشيخ أبالعلاء محمد، وزكرياأحمد، ومحمد عبدالوهاب، ومحمد القصبجی ومحمدالموجی وكمال الطويل ، وداود حسنی، وعبده الحامولی وبليغ حمدی وسيد مكاویّ. وهؤلاء جميعاً من مصر، فضلاً عن الملحنين فی سائر الاقطار العربيّه هؤلاء لحنّوا وابدعوا للمطربين الذين تغنّوا به طينتهم وأحاسيين بشعبهم فعبّروا عنها أحسن تعبير.

> **وهذه الضجّه التی أتتنا من الغرب هل نحن من اهلها لماذا يُريدون اخراجنا من حالنا الذی هو موافق لأحوالنا ولا ينطبق مع ضجيج الغرب لتلقونا فی التيه ، فنحن لم ندخل معمعة التكنو لوجيا الغربيه بعد، والحياه مراحل لابُدّ أن تخرج من مرحلهٍ كی تدخل فی أخری**

والسوال: من هم الملحنون اليوم؟

ثالثاً: الادوات الموسيقيّه ، عندما تصغی - وكيف أن تصغی فی هذا الصّخب ؟- هل تستطيع أن تتعرف علی الآلات الموسيقی العربيّه او الشرقيه الاصيله؟

وهذه الضجّه التی أتتنا من الغرب هل نحن من اهلها لماذا يُريدون اخراجنا من حالنا الذی هو موافق لأحوالنا ولا ينطبق مع ضجيج الغرب لتلقونا فی التيه ، فنحن لم ندخل معمعة التكنو لوجيا الغربيه بعد، والحياه مراحل لابُدّ أن تخرج من مرحله كی تدخل فی أخری.

رابعاً: الأداء والمقصود به المطرب أوالمطربه.

وما يقومان به من أداء فی الصوت والحركات والسكنات والمظاهر (بلا تعليق) !!! والسوال: هل يعجبكم ما تشاهدو نه من اكثر المطربين والمطربات. فهل هذا لعبٌ علی الحبال أم لعبهُ الجمباز؟ وهل نحن فی غابه ؟!

ويبقی سوالٌ وهی عالقآبين كثيرٌ من الاسئله ألا وهو اذا ما جدّ الجدّ واحتاجِ العرب الی من يؤدی أنشوده وطنيهاُو حربيّهُ - وأنا استبعد ذلک تماماً- فمن هؤلاء المطربين الجدوجداًيقوم بهذا الدور ومن يستطيع أن يخلع عن بعضهم قبّعاتهم الغربيّه او ينزع قلائدهم وأقراطهم مع احترامی الی بعض المطربين ؟

۶- هل هذه هی الديموو.... قراطيه ؟

التی تريد أمريكا أن تمنحنا اياها؟ وماسهمنانحن الفقراء المحرومين حتی من أبسط هذه المصطلحات،من هذه الديموقراطيه؟!!

۷- أريدُ من يُفسّرلی. ماسبب كثره هذه القنوات الفضائيه التی تنبُت كالاشجار فی هذه الغابه؟!! و لا شكل لها الا تقديم الاغانی الغربيّه المقّربه جداً.

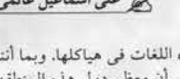
وما سبب سباقها علی التفسّخ الخلقی؟!!

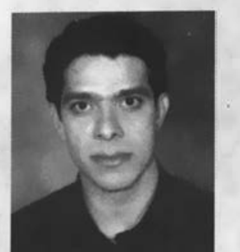
هل يريدون مسخ هويتنا؟!!

نعم فقد أصابونا فی الصميم لأنهم قد حبسوا نبض الشعب العربّی فوجدوه يُعانی من فقر الدّم وخفقان القلب لعدم» وجود الديموقراطيه فأرادوا انقاذ شبابنا وابعادهم عن هويتهم التی لا ديموقراطيه فيها ! ولكن من المسؤل؟!!

مشروع الشرق الأوسط الكبير

علی اسماعيل غانمی





يكفی اصطدام طائرتين بأبراج مركز التجاره العالمی فی نيويورک عام ۲۰۰۱، لتغيير تشكيل الحكومات فی الشرق الأوسط.

من ثم، تطرح قضيه الحرب ضد الأرهاب . تقع الحرب آلاف الأميال بُعداً عن أطلال الأبراج و يتغير الحكم فی أفغانستان بحجه القضاء علی القاعده و الجماعات الأرهابيه وبعدها بأشهر، تُحتل بغداد بحجه الكشف عن أسلحه الدمار الشامل فی اطار الحرب ضد الأرهاب.

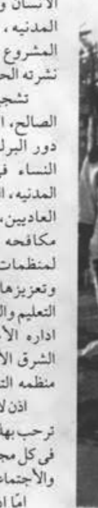
هكذا وتأتی انفجارات الرياض واسطنبول وتستمر ظاهره المشاريع فی الشرق الأوسط، مثل مشروع الجدار العازل و مشروع خارطه الطريق و مشروع الأصلاحات فی الدول العربيه و.... والآن تطرح الاداره الأمريكيه مشروعاً جديداً يسمی (مشروع الشرق الأوسط الكبير).

ولكن ماهوهذا المشروع وهل هو مشروع أمريكی أم صهيونی ؟ أم هوَ خارطه طريق أخری وأضخم؟ أم عنوان المشروع يختلف وراء الستار ويسمی بمشروع الدوله العبريه العظمی؟ وربّما هی مدينه فاضله، تسعی الولايات المتحده أن تقدمها كتحفه لدول المنطقه ؟

يقول نص المشروع كما ورد فی جريده الحياه (أن الهدف من هذا المشروع هو اعاده تشكيل منطقه الشرق الأوسط عبر الاصلاح السياسی والاجتماعی والاقتصادی).

هكذا تتكلم الولايات المتحده وتقرر بمشاريع لدول تختلف فيها الحضاره والثقافه والسياسه واللغه، دون أن تستشيرها.

لغه الاصلاح هی لغه جميله وايجابيه بين المجتمعات.



والكل يعلم بأن دول الشرق الأوسط عامّه والدول العربيه منها خاصه، بحاجه ماسّه الی تنفيذ مثل هذه اللغات فی هياكلها. وبما أننا نعلم أن معظم دول هذه المنطقه متهمه بالأرهاب ونقض حقوق الانسان وسلب الحريه الفرديه و المدنيه، فأذا كان هدف هذا المشروع وكما أتی فی نصه الذی نشرته الحياه وهو:

تشجيع الديموقراطيه والحكم الصالح، الانتخابات الحره، تعزيز دور البرلمانات ، زياده مشاركه النساء فی الحياه السياسيه و المدنيه، المساعده القانونيه للناس العاديين، حريه وسائل الأعلام، مكافحه الفساد وحريه العمل لمنظمات المجتمع المدنی وتعزيزها تمويلاً، وتقنياً، اصلاح التعليم والتعليم بالانترنيت ، تدريس اداره الأعمال، ايجاد بنک تنميه الشرق الأوسط الكبير، الأنظام الی منظمه التجاره الدوليه و...

اذن لابد لدول الشرق الأوسط أن ترحب بهذا المشروع وتشجعه وتنفذه فی كل مجالاته السياسيه والأقتصاديه والأجتماعيه.

امّا اذا أتی هذا المشروع بهذه الأهداف ولكن خلف ستاره مقاصد اخری ، علينا أن ندرس عواقبه . حيث لم يكن هذا المشروع خارج سياق الاستراتيجيه الأمريكيه الكبری وهی استراتيجيه قائمه علی أساس الاستحواذ والهيمنه علی المنطقه والدفاع عن اسرائيل.وفی هذا الآونه التی تبنی الحكومه الامريكيه قاعده مهمه لها فی الشرق الأوسط وهی العراق، يضاعف هذا الأمر وقاحه اسرائيل فی المنطقه وعلينا التوّخی بالحذر....

الفرق بين السعاده و السرور

سلامه موسی

ليس هناک شاب الا وهو يزعم انه ينشد السعاده. ولكن ليست هناک كلمه يضطرب معناها ويختلف مدلو لها اكثر من هذه الكلمه.

وهناک عشرات ، بل مئات، من الناس ظنوا انهم ينشدون السعاده ولكنهم اخطأوا الهدف فجهدوا وتعبوا دون ان يصلوا الی غايتهم ذلک لانهم كانوا يجهدون ويتعبون لتوفير المسرات واللذات ظنا بان هذه الاشياء هی السعاده.

ولكنهم بعد الحصول عليها وجدوا انهم لا يزالون كما كانوا فی البدايه، لم يسعدوا بل ازدادوا جوعاً وشوقاً الی الاستكثار وعطشاً الی الطمع.

ولذلک يجب ان نميز بين اللذه والسعاده. فان الاولی ماديه كالطعام او الشراب، او اقتناء شیء نفخر به او نحو ذلک.

فنحن نلتذ الطعام والشراب،ونسر بالاثاث الجميل والبذله الجديده ونحو ذلک. ولكن هذه الملذات او المسرات الماديه تنتّهی الی نهايه، فنعود الی الجوع وطلب الزياده.

ولكن السعاده فكريه: ای اننا نسعد بالفكره وليس بالماده. ولذلک تحفزنا الفكره الی جهاد نبقی معه وبه، سعادتنا هنا مقيمه لا تزول .فقد نخدم مبدأ انسانياً، او ندعو الی مذهب اجتماعی و سياسی، او نری رؤيا بشريه ساميه نحاول ان نحققها. او ندرس نظريه علميه نبغی من ورائها كشفاً او فهماً .

ففی كل هذه الحالات نحس السعاده التی لا نسأمها، اذ لن نشبع منها كما نشبع من الملذات الماديه .... الملذات والمسرات ماديه ، ولكن السعاده فكريه.

هذا هو الأساس السليم للتفكير فی السعاده. والسعاده لهذا السبب مجانيه، او تكاد تكون كذلک.

وهی ايضاًلا يحملنا الكفاح من اجلها الی الحسد او الغيره ، كما انها تستبط فينا الخير للبشر.

فنحن نسعد بكفاح من اجل مذهب، او لأننا نری رؤيا لا يراها غيرنا، نحاول ان يسعد الناس مثلنا . وان يكافحوا كفاحنا. اماحين ننشد الملذات والمسرات الماديه فاننا لا نحب ان يشاركنا فيها احدا وان يبلغ ما بلغنا. ولذلک كثيراً ما تبعث فی نفوسنا اخس الغرائز . كما اننا فی النهايه لا نجد اننا قد شعبنا.

وهذا هو السبب فی شقاء الكثيرمن الاثرياء الذين قد ينتهون الی الانتحار ومن هنا ايضاً تلک السعاده التی يحسها الفنان والفيلسوف ، ورجل العلم الذی يسعی لكشف حقيقه مجهوله، فان كل هؤلاء سعداء لأنهم ينشدون هدفاً فكرياً وليس لذه ماديه فاذا شئت السعاده ايها الشاب فاخدم فكره ساميه يرتفع بها الناس او ينتفعون.

واجعل هذه الفكره تستغرق كل اهتمامک . وعندئذ تكفل لنفسک السعاده او الهناء.

وارونگی هرم شایسته سالاری

دکتر حسین کاملی



بحث شایسته سالاری امروز از بحث های مهم ومطرح در عرصه اجتماع ونظام سنتی -دولتی ایران می باشد . آنچه مسلم است اصل شایسته سالاری در صورت عدم رعایت مجموعه راندمان را تحت تأثیر قرار داده وتحقق اهداف هر تشکیلات ارتباط تنگاتنگی با نحوه برخورد با این اصل دارد. مدیریت‌های مدرن برای بقای تشکیلاتی ناچارند تا حدود زیادی خود را دراین راستا اصلاح نموده وتلاش زیادی برای کاهش فاصله میان خودواستاندارهای مدیریت بخرج می دهند. ولی متاسفانه این امر در جامعه ما مشهود نیست. فرار از پاسخگویی،نظارت پذیری، مشارکت گریزی، ضرر محوری، انتقاد ناپذیری وتمایل به عدم شفافیت در عرصه عملکردها از ویژگیهای بارز نظام مدیریتی دولتی امروزی جامعه ماست که از منظری علاوه بر کاهش کیفیت کارکردها، تبعات سیاسی، امنیتی واقتصادی سوء فراوانی را بدنبال دارد.

این ویژگی هاکه غالباًبصورت سنتی ،بسته واقتدار طلب قابل مشاهده است استفاده از همه ظرفیتها را بر نمی تابد وضریب خطاها واشتباهات فردی وجمعی را افزایش می دهد وفرصت ظهور نظرات مختلف را سلب می نمایدوبی انگیزگی، عدم مسؤلیت وکم تحرکی را حاکم می نماید.

دراین حالت معمولاً دولت کارگزار وعامل اجرای خواسته ها وابزار اعمال فشارهای آن طبقه گشته وکسانی مناصب اجرایی را اشغال می کنند که پیشاپیش ارادت وسر سپردگی خود را احراز واثبات نموده وتمام توان خود رادراین راه بکار گیرند. دراین صورت نیروهای مستعد بسیاری که سر ارادت به آستان قدرت نمی سایند در بیرون این دایره قرار گرفته وجامعه از قابلیت های آنها متنفع نمی گردد.

البته اختصاص رانت های ویژه سیاسی به برخی افراد وگروهها،میدان رقابت در کسب مناصب رابه مسابقه ای با نتیجه از قبل تعیین شده بدل نموده وبرندگان آن نیز از پیش معلوم بوده وچه بسا در میان بازندگان ، نیروهاوپتانسیل های بسیار مناسبی بوده که قربانی رانت های سیاسی به نور چشمی ها می شود.

بهر حال عدم توجه به اصل شایسته سالاری وتداوم سیکل ناکارآمد صدر نشینی ارادتمندان بی کفایت به اشکال گوناگون بوروکراسی اداری را دامن می زند وبدینگونه عناصر فاقد لیاقت زیر دستان لایق را تحمل ننموده وآنها را به پرتگاههای خطرناک سلسله مراتب اداری پرتاب نموده وبر عکس متملقان ضعیف مانند خود را بر تپه های بلند هرم اداری می نشانند.

وبدین صورت فرایند توسعه زیر چرخهای اتومبیل های گران قیمت نا اهلان لگد مال می شود.

گلبول قرمز چیست؟

شمسی پورعباسی
کارشناس مرکز بهداشت غرب اهواز

درهر ثانیه ۲/۵ میلیون گلبول قرمز در مغز استخوان ساخته می شود. این میزان به هنگام استرس ها تا ۱۶ میلیون یعنی ۸ برابر مقدار طبیعی میرسد. منظور از استرس ها در مطلب فوق یعنی در کم خونیها یا خونریزیها یا مواقعی که فاوسمیی ها باقلا بخورند استخوان سازی در سنین بالا از مغز استخوان ولکن وستون فقرات بسته می شود. قطر گلبول قرمز ۷ میکرون است و ۱۲۰ روز عمر می کند. گلبول قرمز هسته ندارد وسلولی که هسته نداشته باشد حیاتش بسیار سخت است. این گلبول در ۱۲۰ روز عمر خود (حیات خود) ۵۰۰ کیلومتر راه می رود وحدود ۱۰۰۰۰۰ بار از قلب می گذرد دراین ۱۲۰ روز تنهاجائی که جریان گردبادی است توربولانس درابتدای آئورت است وفشار زیادی به گلبول وارد می شودوحدود ۳۰ مرتبه ازطحال می گذرد که پیچ وخمهای زیادی داردتاآشغالهایش گرفته شودوبازسازی شود. همین گلبول از مدولهای کلیه که محیطی است .ویا فشار اسمزی بالا می باشد (۱۲۰۰) می گذرد فشار اسمزی خون ۲۸-اسمز است. قطر دیامتر گلبول قرمز ۷ میکرون است ولی ۲/۳ مسیر رابا ۳-۲ میکرون قطر طی می کند وبایستی اسمزی شده تا بتواند رد شود. جالب است بدانید که همین گلبول حیاتش وابسته به o۲ نیست وبی هوازی است رسالتش اکسیژن رسانی است نهایتاً از بی اکسیژنی می میرد. یکی ازابزارهای اصلی بدن که باید سالم باشد همین هموگلوبین است. که همو گلوبین ۲ جزء دارد۱-هم با جزء آهن ۲- گلوبولین یا جزءپروتئین است. زمانی که هموگلوبین نتواند رسالتش را خوب انجام دهد مغز استخوان تولیدش را افزایش می دهد. حالت دیگر آنکه دراین حالت قلب انجام دهد مغز استخوان تولیدش را افزایش می دهد،حالت دیگر آنکه دراین حالت قلب پمپاژ رابالا می برد یعنی خون از دست وپا ومغز به قلب می رود برای همین است که دست وپا سرد می شود اگر این کم خونی ادامه یابد وبه عبارتی مزمن شود تغیراتی بهمراه دارد مثلاً گونه ها برجسته می شوند قلب هم گشاد می شود وبه نارسانی failer می رسد با کم خونی که در ظاهر هم پیداست وفرد کم خون ممکن است غش کند. کم خونی را براساس میزان هموگلوبین می سنجند که جدول زیر دراین مورد مفید است:

دوره سنی

مقدار HGB که پائین ترازآن کم خونی محسوب میشود.

نوازدی (۱۳/۵)به پائین، تا ۵سالگی (۱۱)، ۱۰-۵سالگی (۱۱/۵)،سنین بلوغ (۱۲)

میزان HGB درمردها ۲-۱ گرم بالاتر از خانمها بدلیل هورمون تستوسترون میباشد. درباراداری بدلیل حجم بالای خون، هموگلوبین کاهش میابد که فیزیولوژیک می باشد.اوج کم خونی در سه ماهه دوم بارداری (تایمستردوم) که به ۱۰/۵ میرسد. نوزادی که متولد می شود به ازاء هر کیلو وزن بدن خود ۸۰ میلیگرم آهن دارد. مثلاً نوزاد سه کیلو گرمی(۲۴۰-۳۸۰)میلیگرم آهن درخون دارد) میزان آهن خون نوزاد تابع ۲ فاکتور مهم است ۱-وزن نوزاد۲-میزان hgb نوزاد.

نوزاد نارس(premture) ونوزاد با وزن کم، آهن آنها کمتر است به همین دلیل بایستی نوزاد را بهنگام زایمان همسطح جفت یا پائین تراز سطح جفت قرار دادوهم چنین بند ناف نبایستی زود کلمپ شود تا ازمقادیر باقی مانده هموگلوبین استفاده کند. تا وقتی که وزن نوزاد ۲ برابر می شود آهن از مادر داردوبعد ازآن نوزاد نیاز به آهن رسانی دارد. نوزادان کم وزن در هنگام تولد چون زودتر ۲ برابر وزن هنگام تولدراپیدا می کنند زودتر به دادن آهن نیاز دارند.

کم خونی نیز از پدیده ی کوه یخ تبعیت می کندیعنی ۲/۳ مواردمبتلاازنظر آماری مخفی هستندوتنهابانداره نوک کوه یخ مشخص ونمایان است،بچه ای که آن کافی به بدنش نرسدمعمولاً نق می زند- گریه میکند- خاک می خورد ۰ خوب است بدانید که تا پایان یکسالگی ۲/۳ حجم مغز کامل می شود واگر مبتلا به کم خونی فقر آهن باشد باندازه ۱ نمره از ضریب هوشی او کم می شودومتاسفانه این کاهش ضریب هوشی با ترمیم ودرمان قابل برگشت نیست البته این شامل کم خونی برای ۲-۱ ماه ودرمان بموقع نمی شود.دردوران بلوغ چون رشد تسریع می یابد مجدداًظهور کم خونی رامی بینیم ودرنتیجه نوجوانی که کمبود آهن وروی داشته باشد بلوغی متأخر دارند این سند یعنی کاهش آهن وروی هردو با هم چون اولین بار در شیراز کشف شد بنام سند رم شیرازی معروف است.فاز دوم بعدی کم خونی دردوران بارداری است که انشاا... درمقاله بعدی به آن خواهیم پرداخت.

استعفاء نامه یا لغت نامه توهین

■ پاسخ به فرازی از سخنان محسن آرمین نماینده مستعفی تهران

نعیم حمیدی -اهواز (ملا ثانی)

آقای محسن آرمین نماینده ی مستعفی تهران هنگام بیان استعفای خود در جلسه علنی روز یکشنبه مورخه ۸۲/۱۲/۲۴ مجلس شورای اسلامی در جهت ترسیم مشی فکری وبیان زاویه نگاه خویش به اسلام در جمله ای کوتاه با خلق عظیم خود عرب وحشی، بیابانگردوبادیه نشین را به مدنیت معرفت آورد وجاهلیت خشن تیغ محور رابه بلوغ کلمه وگفتار وفروغ اندیشه ونوشتار رهنمون شد.)(۲) جهان عرب وبخش مهمی از خاستگاه تمدن بزرگ اسلام را مورد جفا قرار داد وضمیر هم میهنان ایرانی عرب زبان را مکدر ساخت.

اینک پاسخی کوتاه را تقدیم می‌دارم شاید اندکی از آتش برخاسته از توهین وافترای جناب آرمین را فرو بنشانم، بیش از بیان احساسی ودفاع آتشین، چند پاسخ تاریخی را تقدیم می دارم، تا از رهگذر عقلانیت توانسته باشم امثال جناب آرمین را به سیر در جاده ی خردمندی وانصاف دعوت نمایم.

پاسخ اول: ساکنان سرزمین حجاز نخستین مردمانی بودند که از زمان حضرت آدم (ع)، ابراهیم خلیل (ع) ورسول خاتم (ص) با مفاهیم توحیدی واصول عالیه انسانی آشنایی یافتند وآنها را در زندگی سر مشق راه خویش قرار دادند وبه دلیل همین آشنایی دیرینه است که ادیان بزرگ الهی در آنجا رشد ونما یافتند بطور قطع اگر مردم حجاز زمینه ی فرهنگی مناسبی نداشتند اسلام با آن سرعت خارق العاده تمام اقلیم های جهان را در نمی نوشت وامروز شاهد اعتلای آن در عصر کنونی نبوده ایم اگر سرزمین حجاز از بعد فرهنگی فقیر بود، درخت پر ثمر اسلام آنگونه در آن ساقه نمی افراشت.لذا بستر فرهنگی حجاز همانند اقلیم طبیعی آن خشک وبی ثمر نیست.

پاسخ دوم: اگر عرب بی فرهنگ وفاقد علم وبستر فرهنگی لازم بود، یقینا نمی توانست صاحب کامل ترین زبان بشری باشد، زیرا هرگز نباید از یاد برد زبان امری بشری است و به تناسب زمان ومکان تکامل می یابد لذا عرب بدلیل داشتن دیرینه مستحکم فرهنگی توانست برترین زبان در جهان را تصاحب نماید وخداوند متعال نیز با اشاره به این ویژگی زبان عربی در حدود ۳۰ آیه از آیات قرآن مجید تاکید می کند که اگر ما قرآن را به زبان دیگری غیر از زبان عربی نازل می کردیم بدون شک برداشت های گوناگون ومختلفی از آن می شد (ولو جعلنا ه قرءاناًاعجمیا لقالوا لو لا فصلت آیاته ،ءاعجمی وعربی)(۳) ویا در آیات دیگر می فرماید: (قرءاناعربیا غیر ذی عوجا لعلهم یتقون)(۴) .(انه قرآنٌ عربیٌ مبین) در اینجا منظور از مبین یعنی بدون خدشه ومصون از هر ابهام است. یا اینکه می فرماید: کتاب فصلت آیاته قراءانا عربیا لقوم یعلمون (۵)، وکذالک اوحینا الیک قراءانا عربیا لتنذر ام القری ومن حولها (۶) به نظر می رسد وجود این حجم از آیات قرآن می تواند بهترین گواه برای منکران حقیقت تاریخ باشد تا به مسیر خردورزی وانصاف تغییر جهت دهند.

پاسخ سوم: اگر صرفا عرب ها مجسمه ی جهل ونادانی باشند بدون تردید این صفت مورد توجه قرآن قرار می گرفت ، این در حالی است، که قرآن هیچ قومیتی را بطور مشخص موردهدف قرار نداده است وخطاب های آن در نهی از اعمال ناشایست متوجه همه مردم جهان بوده است ، چون در همه ی امر ونهی ها واژه ی یا ایها الناس آمده است از سوی رسالت پیامبر خاتم جهانی است ودر واقع عموم ساکنان کره هستی را در همه زمانها مخاطب خود قرار داده ، وارسلناک للناس کافه ، همچنین وجود پاره ای از ناهنجاریها وانحرافات در بخشی از یک جامعه را نمی توان به همه ی آن سرایت داد وفرمول واحدی را استنتاج کرد، کسانی که یک ناهنجاری اجتماعی را به یک قوم تعمیم می دهند بطورقطع از فهم ودرک مسائل علوم اجتماعی عاجز مانده اند. با گرفتار شدن در گرداب خود برتربینی وتعصب کور ملی گرایانی افراطی شده اند . آیا می توان گفت چون طبقه حاکمان ایران باستان همچون کوروش وپدرش کمبوجیه وهمه نیاکان آنها با مادران واقارب خود ازدواج می کردند، پس همه ی ایرانیان چنین عمل شنیعی را مرتکب می شده اند !!! طبعا پاسخ منفی خواهد بود .لذا قرآن کریم تاکید می ورزد که هیچ قومی نباید قوم دیگری را مورد شماتت قرار دهد. یا ایها الذین امنوا لا یسخر قوم من قوم عسی ان یکون خیرا منهم(۷)

پاسخ چهارم: آمدن اسلام در سرزمین پر رمز وراز عربستان به هیچ صورتی نباید نقطه ی ضعفی برای ساکنان آن تلقی گردد بلکه لطفی است از جانب پروردگار عالم به مردم مظلوم ورنج دیده ی آن دیار بوده . تا به جایگاهی در خورشان تاریخی خود دست یابند قطعا اگر در میان مردم حجاز زمینه فرهنگی وعقلانیت وصفای باطن نبود خداوند آنان را به ویژگی اسلام برتری نمی داد، وبراساس عدالت خداوندی اگر ملت دیگری به موازات ساکنان عربستان برخوردار از زمینه های فرهنگی برتری بوده اند ، بی شک این ویژگی نصیب آنان می شد.

پاسخ پنجم: بهره گیری از واژه ی جهل در قرآن تعبیر از جهل مطلق نیست بلکه انجام وپذیرش هر رفتار وکردار متضاد با شرع مقدس اسلام از آن بعنوان جهل تلقی می شود، لذا این قضیه شامل مکان زمان وملت خاصی نمی گردد ودر این دایره می توان رفتارهای اقوام وملل گوناگونی را مورد مطالعه ونقد وبررسی قرار داد. از سویی عصر جاهلیت بعنوان عصر پیش از طلوع خورشید عالمتاب اسلام همه ملتها واقلیمهارا در بر می گیرد ونمی توان ملت بخصوصی راااز این چهار چوب متمایز ساخت ، اگر پرستش بت های گلین توسط برخی از عربها شرک است در همان حال آتش پرستی وخورشید خواهی ایرانیان ، والهه گزینی رومیان نیز شرک مطلق قلمداد می شود وهر دو عمل دردایره سیاه جهل می گنجد.

پاسخ ششم: اگر در نظر جناب آرمین وسایر همفکران ایشان منظور از مدنیت شکل گیری روابط گسترده انسانی واجتماع انسانها در نقاط شهری است، باید بدانند که اعراب از دیر باز درروابط تجاری ومبادلات اقتصادی وروابط متقابل با سایر کشورها وملت ها سر آمد مردم عصر خویش بوده اند وشاید گذر آقای آرمین به این جملات در تاریخ افتاده که دیبای یمن درآن روزگار که بخشی از حجاز بوده درمیان مردم ایران، چین وروم قدیم از جایگاه خاصی برخوردار بود، همچنین در خصوص تجارت آیا حضرت خدیجه (س) قبل از اسلام به سایر نقاط جهان آن روز جهت تجارت مسافرت نمی کرد؟ ضمنا بهره گیری از لفظ مدینه ومدنیت در آغاز وپیش از ایرانیان توسط اعراب بوده است. وجهت مطالعه بهتر موضوع می توان به آیات ۲۰ و ۲۳ سوره قصص مراجعه کرد.

پاسخ هفتم: اگر قاطبه ی عربها بی سواد بوده اند، پس چگونه پیامبر گرامی اسلام از اسیران قریش در جنگ احد می خواهد که در قبال آزادی، هر کدام از آنان به ۱۷ نفر از مسلمانان سواد یاد دهند، آیا این دلیلی بر حرکت هماهنگ اعراب با روند رشد جهان آن روز نیست؟

اما سخن آخر!

جناب آقای آرمین! شما واقعیت های تاریخ را مظلومانه به مسلخ جهالت می کشید وبر دار تعصب با تیغ نهاده شده در غلاف مخملین سر می برید! شما مسلمان هستید، لیک مسلمانی که عنصر باستان گرایی وملیت بر او غلبه یافته وبه کج راهه یک سونگری سوق داده است. آیامگر شما مدعی عدم تلازم اسلام با تیغ وتسبیح نیستید؟

حال چگونه با سخنان نارسای خود وبا تیغ تعصب ودر پشت پرده دفاع از تسامح وتساهل اینگونه دیگران را گردن می زنید !!؟ وراه تسبیح وتقدیس خدای رؤف ومهربان را سد می کنید.

جناب آرمین !این عرب بود که پیامبر اسلام را یاری داد تا دروازه های مدائن کفر والحاد را تسخیر کند وجهانیان رابه اسلام راستین فراخواند، این عرب بادیه نشین بود که دیگران راااز پرستش آتش کین ومردم سوزرهایی بخشید وبه دارالسلام صلح وصفای اسلام دعوت نمودوبر سفره ی رحمت الهی نشاند.

عرب ! به خود می بالد که شان افتخار نخستین مسلمانی بر سینه اش نهاده شد، عرب! پیام رحمت رسول خدا را لبیک گفت وبه جان شیرین خرید، عرب !افتخار می کند به اینکه اولین شهیدان رادر مسیر اعتلا وشکوفایی اسلام ناب محمدی(ص) به آستان دوست تقدیم نمود!

آقای آرمین! مگر شما در چهار سال گذشته برای سوار شدن براریکه ی قدرت شعار ایران برای ایرانیان را سر ندادید؟ اکنون چگونه پس از شکست در عرصه تصاحب قدرت پیشینه ی بخشی از ایرانیان عرب زبان رابه باد تهمت وکین می بندیدوبا صفات غیر انسانی برگهای زرین تاریخ آنان را مشوه جلوه می دهید؟

جناب آرمین!ای کاش بجای این همه تاخت وتاز به عربها که اینک درزیر سایه بلند اسلام عقد اخوت را با ایرانیان بسته اند ودرلبنان وفلسطین وعراق وسایر کشورهای عربی شعارهای انقلاب اسلامی وامام خمینی(ره)راسر می دهند، اندکی نیز به جنایات آمریکای متوحش وسردمداران جهل مدرن اشاره ای می نمودید، شما برای آمریکا که دستانش به خون هزاران مسلمان وعرب آزاد بخواه آغشته شده جیب می درید وشعار رابطه با اورا زمزمه می کنید ، اما عرب ۱۴۰۰ پیش را بی نصیب از نفی ونفرین خود نمی گذارید . امید است که خدای متعال به شما بصیرت درک حقیقت دهد وبه جاده ی انصاف رهنمون سازد

هواپیما ربایان

Tim vicaryr

قسمت سوم

ترجمه باآندکی تلخیص واضافه:توفیق ربیعی

بیرون از هواپیما ودر وسط شهرماشین مشکی بزرگی کنارخانه ای توقف کردمحافظ شخصی نخست وزیر که کنارراننده نشسته بود به سرعت ازماشین پیاده شدودرب عقب ماشین رابرای جناب نخست وزیر باز کردوگفت:

-رسیدیم خانم....

- هلن سندبرگ لبخندی به اوزدواز ماشین خارج شدبدنبال آن نگهبان خانه نیز جلویش شتافت ودرب خانه رابرای نخست وزیر هلن سند برج گشود. در داخل خانه همه چیز آرام بود دخترش در حال خواندن بود با دیدن هلن کتابش را پائین گذاشت وگفت:

-سلام مادر... دیر کردید... شما گفتید که ساعت ۱۰ خانه اید... اگر یادتون باشه می خواستم با شما راجب این کتاب صحبت کنم...

-هلن کنار دخترش نشسته ودر حالیکه دستانش رادر دستان فرزندش قرار داده بودگفت:

- متأسفم سارا.. واقعاً یادم بود ولی امروز خیلی مشغول بودم... بهر حال من الآن خانه ام... چه مشکلی داری؟

- سارا گفت:

-این کتاب راجب سیاست خارجی ایالات متحده بحث می کنه .. فردا از اون امتحان دارم.. می خواستم چیزهای بیشتری رو از سیاست امریکا از شما بشنوم...

هلن گفت:

-من حاضرم.. اما قبل از اون باید یک فنجان قهو.ه برای مادرت بیاری....

آنها حوالی نیم ساعت با همدیگر صحبت کردند پس از آن هلن نگاهی به ساعتش کرد وگفت :

- خوب سارا.. نزدیک نیمه شبه .. میرم که بخوابم.. فردا ساعت شش صبح باید بیدار بشم .. شب بخیر دخترم...

- هلن به اتاق خوابش رفت لباسهای خوابش را پوشید وروی تخت دراز کشید کار زیاد خسته اش کرده بود چشمانش را روی هم گذاشت بعد از حدود سه دقیقه او کاملاً به خواب رفته بود ناگهان تلفن در ساعت ۱۲/۱۵ دقیقه نیمه شب به صدادر آمد هلن گله کنان گوشی را بلند کرد وگفت:

-الو .. کی هستی ؟ هیچ میدونی الآن ساعت چنده؟

هلن دستش را بداخل موهایش برد ودر حالیکه اخمهایش را در هم کرده بود ادامه داد:

- چی.. هواپیما ربوده شده.. باور نمی کنم ... آیا مطمئنی؟

هلن به دقت به صدای پشت تلفن گوش داد پس از آن دوباره گفت:

- آرزو می کنم فقط مخفی بمونه.. اگر کارل رو بشناسن مشکل بزرگتر خواهد شد... بله... بهر حال تا پنجاه دقیقه خودم رو می رسونم اونجا ... قهو ه ام رو آماده بکنید... خداحافظ !!

هلن گوشی را سر جایش گذاشت واز اتاق خارج گردید بیرون هوا طوفانی شده بود صدای پیوسته زوزه های باد فضای بیرون رادر هم می نوردید بعد از حدود ۲۰ دقیقه

او در عقب ماشین بزرگ وسیاهش نشسته ودر حالیکه قهوه می نوشید با تلفن ماشین با رئیس پلیس فردوگاه صحبت می کرد.

هواپیمای ربوده شده در فرودگاه کوچکی فرودآمده بود کارل از پنجره به بیرون از هواپیما نگاهی کرد بیرون هوا تاریک وبارانی بود به جز سه ماشین پلیس که کنار برج مراقبت قرار داشتند ودو هواپیمای کوچک که در فاصله ای نه چندان دوراطراف آنها مستقر بودند چیزی به چشم نمی خورد . کارل به آرامی به هارالد گفت:

-هیچ می دونی کجائیم؟

-نه... هنوز هیچی معلوم نیست...

کارل به هواپیماربایان نگریست . دختر جوان هنوز در قسمت جلوی هواپیما با اسلحه خود ایستاده بود ومسافران را به دقت زیرنظر داشت یکی از آن دو مرد نیزبا اسلحه خود کار خوددرعقب هواپیما وپشت سر مسافران ایستاده وهمه را می پائید هواپیماربای دیگر در کابین خلبان قرار داشت ناگهان صدایی ار داخل کابین خلبان به گوش خورد که از آن رئیس هواپیما ربایان بود:

- خانمها وآقایان... ارتش آزادی بخش ملی با شما صحبت می کنه ... هواپیما الآن از آن ماست...

ادامه دارد....

EMAIL: SOUTELSHAAB@YAHOO.COM

هفته نامه رای ملت

زمینه: مسائل اجتماعی
صاحب امتیاز و مدیر مسئول :حسن هاشمیان
سردبیر: عادل حیدری
مدیر اجرایی : محسن ساکی
تنظیم صفحه: احسان سنجری
توزیع: سراسر کشور.
آدرس :اهواز ـ ابتدای کمپلو ـ نبش خیابان شهید رجبی (دژبان)
ساختمان سجاد ـ طبقه دوم ـ واحد ۴ ـ تلفکس :۳۷۸۶۸۰۰ ـ ۰۶۱۱
صندوق پستی : ۱۵۵۰ ـ ۶۱۴۳۵
شماره حساب: ۷۷۸۷۰ بانک ملی شعبه شریعتی اهواز
بنام عادل حیدری



یکشنبه ۳۰ فروردین ۱۳۸۳ - ۲۷ صفر ۱۴۲۵ - سال چهارم - شماره ۴۰ - ۱۰۰۰ ریال

الخائن و المجرم احمد مدنى مطلوب للعدالة و القانون



الدكتور حسن هاشميان

هكذا تتوالى الأيام اذ تطوى معها الأحداث التي يخلقها الزمان والانسان فترى الأحداث تنقسم الى قسمين ، حدث هام وحدث عابر يمر مرالسحاب.

ولا شک أن الحوادث الهامه و الجسام يبقى لها أثر في النفوس وتبقى محفوره نقوشها في الذاكره ، حيث أنها لا تمحى أو تنسى بسهوله ولو لم تكن تلك الأحداث لما صُنع التاريخ الذي تفخر به الشعوب وصانعيه الذين تخلدهم صفحاته الذهبيه التي تخط أسطرها أقلام الشرفاء.

ومن أهم الأحداث التي مرّت على شعبنا في الربع القرن الأخير انتصار الثوره الاسلاميه المباركه والذي كان لشعبنا الحصه الكبرى في نصرتها ، اذ قدّم الكثير من التضحيات في هذا السبيل اعلاء ألكلمه الحق ونصره للدين رافضاً العبوديه والاستعمار الأمريكي الشاهنشاهي، حاملاً بين جوانح أبناء ه قلوباً مليئه بالآمال مطالبين بحقوقه المشروعه في اطار دستور اسلامي جديد.

ولكن سرعان ما خابت الآمال في تلك الفتره بعد أن عمل أعداء الثوره الاسلاميه على تفريق الشعب الايراني المسلم واثاره الفتن بينه مستهدفين اضعاف هذه الثوره اليانعه و كذلک بعث الخيبه في نفوس الناس من أجل الوصول الى غاياتهم الدنيئه التي تخدم الاستعمار الأمريكي آنذاک.

ومن هؤلاء الذين انتهزوا الفرصه ليقمعوا الشعوب وطموحاتهم كي يخدموا أربابهم وأثبتوا خياناتهم و أحقادهم الدفينه هو المجرم العميد احمد مدني محافظ خوزستان في عام ١٣٥٩ والذي تبيّن في ما بعد زيف ادعاءاته ضد أبناء شعبنا واتهاماته لهم اضافه الى خيانته بالنظام الاسلامي بعد أن قاد حملته العسكريه على المدنيين العزّل في المحافظه وخاصه في المحمره (خرمشهر) الحبيبه مما أدت الى قتل وجرح واعتقال عشرات الأبرياء من الشباب و النساء والأطفال والشيوخ.

وبعد أن هرب الخائن احمد مدني من البلاد الى غير رجعه التحق بأسياده الأمريكان والانجليز وها هو اليوم يقيم الموتمرات التي تدعمها أميركا واسرائيل مع زمره المنافقين حيث أصبح من المعارضين للجمهوريه الاسلاميه وبهذه الأعمال أخذت تتكشف نواياه وشخصيته المزيفه ومدى عداءه للاسلام ونظام الجمهوريه الاسلاميه بعد ما كان يدعي في بدايه الثوره بأنه حريص عليها وأراد أن يخدمها من خلال قتله للأبرياء.

و مؤخراً عقدت منظمه (جبهه ملي)أي (الجبهه الوطنيه الايرانيه) موتمراً في الخارج شارک فيه احمد مدني وأكد في كلمته بأنه يدافع عن حقوق الانسان وأنه يحرص على حق الفرد بالعيش بكرامه، ويناضل أيضاً من أجل الحريه للشعب الايراني !!هذا ما أدلى به في ذلک المؤتمر في حين أن أبناء الشعب العربي الخوزستاني وبما فيهم المثقفين يعتبرون أحمد مدني سفاحاً ومجرم حرب بسبب انتهاكاته الخطيره تجاه أبسط حق من حقوق الانسان وسحقه ايضاً لأبسط أسس ومبادى الديموقراطيه، وهذا ما حدث في بدايات الثوره الاسلاميه الايرانيه، حيث قام المجرم بارتكاب مجزره شنيعه وابادة جماعيه تجاه الشعب العربي الخوزستاني.

لقد أبدى اليوم المثقفون والكتاب والاعلاميون العرب في خوزستان ، أبدوا اصرارهم في ملاحقه هذا المجرم دولياً، وذلک عن طريق تقديم شكوى قضائيه دوليه وتقديم الأدله الدامغه والبراهين المؤكدّه على ارتكابه لتلک الجريمه وتقديمه الى المحاكم الدوليه، وبالتالي متابعته قانونياً.

يذكر أن أحد المهتمين بمتابعه هذه الشكوى قد شكل ومنذ فتره ملفاً جنائياً ضد هذا المجرم، وهو يتابع سير هذه الدعوى القضائيه في محكمه العدل الدوليه والتي مقرها في (لاهاي) بهولندا، ومازال الملف تجري متابعته هناک، بغيه اكمال سير الملف، وعلى هذا الأساس فان الشعب العربي في خوزستان والمهتمون بالأمر يتنظرون بفارغ الصبر نتائج هذه المحاكمه.و من ضمن ما ورد في هذا الملف بأن المجزره التي حصلت في مدينه المحمّره وباقي مدن الاقليم قد ارتكبت فيها مجازر بشعه بحق أناس لم تكن لهم أي صله بمن كان يتهمهم السيد أحمد مدني بوصفه اياهم ب« الجماعات الانفصاليه» ، بل كانت تهمتهم الوحيده بأنهم عرب أوبناء أعلى هذا تعرّض هؤلاء العرب الى القتل ،أو الى بتر أحد أعضاء أجسادهم.

فضمن الوثائق المرفقه والدامغه في هذا الملف ، هناک تأكيد واضح وصريح على أن احمد مدني هو السبب في ارتكاب تلک المجزره والهجوم التتاري الذي قام به هو وزمرته بحق الشعب العربي الخوزستاني حين فتح النار من فوهات الرشاشات على الأطفال والنساء.

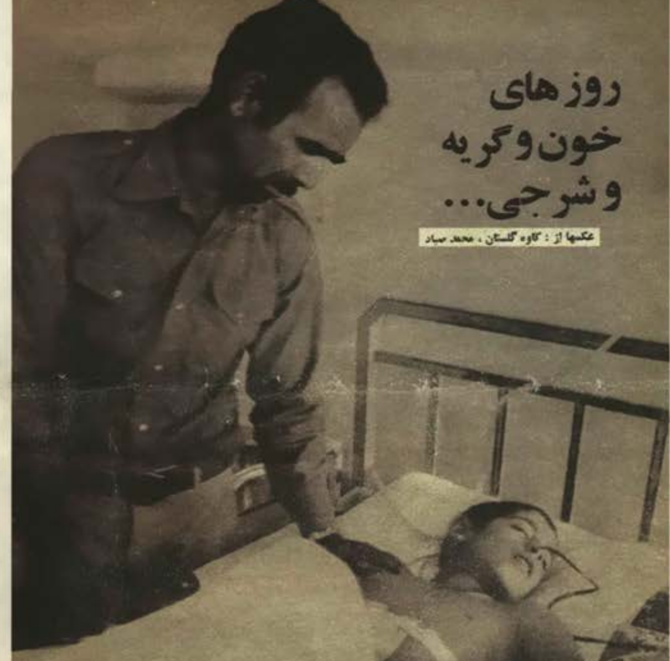
ومن ناحيه أخرى ، فان رجال القانون وأصحاب الشأن القضائي في أوربا ينظرون لتلک الوثائق والأدله والبراهين الموضوعيه بين أيديهم ، على أن جرائم احمد مدني تعتبر عمليه اباده جماعيه (Ethnocide) بحق شعب أعزل،

وهذه الجريمه لا تماثلها الا الاباده الجماعيه التي قام بها صدام حسين في (كردستان العراق) والمجازر البشريه التي قام بها الصّرب تجاه أهالي (البوسنه والهرسک).

الجدير بالاشاره، أن أبناء اقليمنا العربي الغياري في ايران والذين تصدوا لتلک المحاولات التي كانت تستهدف وحده وسلامه أراضينا الايرانيه حين قدموا خيره أبناء هم وفلذات أكبادهم شهداءاً سقطوا في ساحات القتال أثناء الحرب المفروضه علينا والتي دامت ثماني سنوات.

فقد أقسم أهلنا على أن يكملوا مشوراهم القضائي هذا حتى يتّم القاء القبض على هذا المجرم السفّاح وتقديمه الى المحكمه الدوليه لمحاكمته.وسوف لن تلين عزيمتهم و هم يصرّون على مبادئهم ومواقفهم الثابته هذه.

والملفت في الأمر أن التصريحات الأخيره لأحمد مدني -والملطخه يداه بدماء شعبنا العربي الخوزستاني -كانت تتمحور حول الديموقراطيه، والحريه، وحقوق الشعوب في ايران مما أشعلت تصريحاته هذه فتيل غضب وسخط الأهالي العرب في شتى مدن ومناطق الاقليم، وهذا مما زاد من اصرارهم على ملاحقه هذا المجرم وبالتالي تقديمه الى العداله الدوليه.



عکسها از : کاوه گلستان ، محمد صیاد



به یادکاوه گلستان

سیاهی بخت وآبی آسمان!

محمد شمخانی

سال گذشته در همین روزها بود که عراق به دست آمریکا وانگلیس افتاد و«کاوه گلستان » از دست ما رفت . هنرمندیی آرام وآسایشی که همواره بود ونبود ودر هر حالت ماجراهایی می انگیخت که روایت آنها همیشه توأم با شگفتی وشور است. ما روزنامه نگاران بیش از هر گونه اظهار دوستی با کاوه، به همکاری او افتخار می کنیم. اگر چه او با دوربین می نوشت واگر چه روشن تر از آن چیزی قلم می گوید ونشان می دهد.

سال گذشته بود وسیزده فروردین که از مسافرت بر گشته بودم وباید چیزی می نوشتم برای صفحه ای که در اختیار داشتم. در تعطیلات نوروز متأسفانه همه چیز واز همه مهمتر بازار در ایران سرد وصامت می شود این برای مسی که در باره هنر می نویسد سکوت مضاعفی به همراه دارد. همان روز (۱۳فروردین) بود که دوستی تماس گرفت وبدترین خبری را که می شد به من داد.یادم می آید که کمی شوکه شدم وبغض گلوگیرم شدولی خوب از هر چه بگذریم با تمام بدی هایی که داشت موضوع مقاله من جور شده بود : « گلستان در آتش عراق!

به کمی اطلاعات دقیق نیاز داشتم، که از هر کسی پرسیدم ، فهمیدم خبری نیست، به دو گفت وگویی که با کاوه داشتم رجوع کردم وهمه چیز جور شد. واین شد نخستین مقاله ای که بعد از گرفتاری آن برزگوار در میدان مین عراق چاپ می شد بعد منتظر ماندم تا نظر بقیه را ببینم وبخوانم . جالب واکنش پدر خوانده های عکاسی ما بود، که کم لطفی کردند واز جنازه کاوه هم نگذشتند .بعضی ها خواستند هنرمندی اورا زیر سؤال ببرند وبعضی ها با استناد به اشاره من در روزنامه ایران ، منکر جایزه « پولیتزر» شدند که او برده بود ودر گفت وگویش با من بدان اشاره کرده بود. جلب آنکه گفت وگوی کاوه در روزنامه « صبح امروز» چاپ شده بود وخواننده زیاد داشت وکسی همزمان با آن به نبردن این جایزه اشاره نکرده بود وبعد از مرگ هنرمندان آنرا پیش می کشیدند بعدها همین موضوع هم به نحوی علنی باز شد وراه بهانه آن بعضی هارا که اسمشان بماند بست.

کاوه گلستان چه وقتی که بود وچه حالا که انگار نیست، از ایران فراتر می رفت واین را برای نمونه جایزه ای می گوید که سازمان غیر انتفاعی « نمایه سانسور » برای سال ۲۰۰۴ به او اختصاص داده است. جایزه ای که موضوع آن « آزادی بیان »است وکاندیداهای آن چهره هایی جهانی وشناخته شده. این جایزه وجایزه صلح نوبل « شیرین عبادی» یک نکته را گوشزد می کند وآن اینکه جوایزی این چنین بزرگ ریشه در اصولی جهانی دارد ویا افکار محلی وملی ومنطقه ای غریبه است . به عبارتی شامل کسانی می شود که فراتر از دغدغه های شخصی وموضوعات ایدئولوژیک به طرح دغدغه های واقعی ، انسانی ومستند می پردازد.

یکی از ویژگی های گلستان هم این بود ، که در شرایطی بالاتر از ایدئولوژی وحاکمیت سیاسی ، چشم در چشم واقعیت حرکت می کرد وهمین از او در عرصه کار خبری کشورمان، نمونه ای مثالی ساخته بود آنقدر که این حقیقت حتی به قیمت دور شدن واز دست دادن برخی از اعضای خانواده برای او تمام شده بود. که البته امیدوارم این اعتراف واین اشاره به رازهای مگوی کاوه، واکنش کسی را در پی نداشته باشد، که خوب همین همه ماجرا را روشن می کند.

خلاصه برای اینکه گلستان را بشناسیم، راهی جز ورود به واقعیت نداریم. واقعیتی که جز خود را به گواهی نمی گیرد وهیچ چیز را بزرگتر از آنی که هست ، هستی نمی بخشد.

هنرمندی کاوه هم جزدر عکس هایش به چشم نمی آید.

یادم می آید یکی از دفعاتی را که با او بودم وپاسخی را که به دوست ودستیار جوانش می داد این که برای گرفتن پرتره باید هم افق با چهره ایستادودرست رو به روی آن. راز این سخن بعدها بر من آشکار شد وقتی به عکس های او رجوع کردم، به ویژه مجموعه های مستند اجتماعی اش که انگار چیزی نمی گوید وفقط نشان می دهد ودر عوض اشاره به ناگفته های زیادی دارد.

همه عکس ها هم افق با موضوع آفریده شده اند ونه اغراقی در آنها هست ونه انتخاب زاویه دید خاصی برای مهم نشان دادن موضوع ومضمون ونه حاشیه رفتنی که بخواهد بیننده را به برداشت عکاس گره بزند واز خود واقعیت بیرون ببرد. ودر عوض همه این راه هایی که عکاس نرفته ، یک راه ناهموار بوده که همان جرأت وجسارت ارائه عکس ها ودر اصل واقعیت موضوع است. چیزی که کاوه در یکی از یاداشت هایش (به نقل از بی بی سی)ودرباره جنگ چنین توصیف می کند: « جنگجویی که یک چشم از دست داده بود می گفت برای هدف کردن تنها به یک چشم نیاز دارد. ما هشت سال از زیوه تافاونگاهمان در چشم مرگ بود. همان طور ، با یک چشم ، دوخته به تصویر داخل تاریک وجدای دوربین وتصویر فشرده ای بود از واقعیت . هدف، واقعیت بود.»

توصیف این « واقعیت» در همان یاداشت به اینجا ختم می شود که: « دیگران هم بودند که رها کردند. یکی فیلمبردارشد بهتر از عکاس خوبی که بود تاب فشار وسر درگمی وهیجان را نداشت. یکی که در به دست آوردن جایزه پولیتزر دست داشت، درون صندوقی آهنین زیر باری از آجر از مرز کردستان به ترکیه گریختم یکی طاقت محدودیت های حرفه ای موجود را نیاورد ودر کشوردیگری خود را به تبعید کشاند وعکاسی شد بین المللی وپر کار ومشهور . یکی سر از آمریکای مرکزی در آورد با مقام مسؤول بخش عکس . یکی از خبرگزاری های مهم در آمریکا ی جنوبی ومرکزی . فرشته پوتین ها در گل هم سر از نقاط داغ جهان در آورد .لبنان ونوار غزه . افغانستان، پاکستان،هند رومانی ، چک اسلواکی، لهستان، برلین همه هم موفق . اما دیگر جدا از این واقعیت . اما آنچه باقی ماند وروان جریان دارد تصاویری است که ارزش در ثبت وانتقال واقعیتی یک دوره از زندگی مردم این مملکت دارند.»

واقعیت که کاوه می گوید همان چیزی است که بالاخره دست وپای اورا محکم بست واجازه نداد همزادش را رها کند وسر از جای دیگری در بیاورد!

حالا یک سال از مرگ کاوه گلستان گذشته است وانگار نه انگار که او نیست . تا ما هستیم وتا واقعیت هست وشیرینی های ناگزیر وتلخ آن . او هم در این جاست ودر آسمانی که تکه تکه روی عکس های سیاه وسفید ش وصله کرده است. مردی که در سیاهی بخت، آبی آسمان را می دید وباز می ساخت !منظورم اینجا باز گشت کاوه به واقعیتی است که سال ها از ثبت آن گذشته بود و همین زندگی همیشه وهمواره اورا باز می گوید!

نوشتن درباره او هم همان قدر مشکل است که فراموش کردنش!

تنويه

نعلن لكافة القراء الأكارم بأن صوت الشعب ستواصل اصدارهاكل أسبوعين عدد واحد حتى اشعار آخر وشكراً